

# يك آسمان پروانه

کمال السید

حسین سیدی

نقش

سال ۱۳۷۹

۱- سایت تخصصی حضرت فاطمه سلام الله علیها - گروه فرهنگی محدثه

[www.mohaddaseh.ir](http://www.mohaddaseh.ir)

[info@mohaddaseh.ir](mailto:info@mohaddaseh.ir)

[mohaddaseh@gmail.com](mailto:mohaddaseh@gmail.com)

## فهرست:

- گلی آغشته با عطر بهشتی
- همچو مروارید در ژرف صدف
- در آن صبح آکنده از نور
- شستشو در چشمه سار آیه‌ها
- کودکی در گردباد حادثه
- سالهایی پر از ابر اندوه
- سفر ز شهر شرارت تا پگاه شرافت
- یک سبد پر ز نرگسی
- بچ‌بچ هر پنجره، زمزمه‌ی نام‌توست
- تندیس شکیبایی، اسطوره‌ی زیبایی
- شکوفه‌ای شکفته از شمیم شوق
- هزار زخم شیخون، نشسته بر تن گل

- آن هدیه‌ی سبز آسمانی
- آینه‌ای با رنگ پاییز
- شب چه بود؟ طره‌ای از موی تو
- چشمه‌ی جان تو لبالب ز نور
- اخگر تب شعله‌زده بر بهار
- دل‌تنگ، چو سینه سرخ غمگین
- کو هموج واژگان اخگرین
- تکثیر تبخال قدرت، در تن ترد توحید
- کوچ از غمخانه‌ی تن، تا به نرگس‌زار عشق
- یک سبد عطر پونه، هدیه‌ی بغض‌هایت

## کلی آغشته با عطر بهشتی

تولد، لحظه‌ی آغاز زندگی آدمی نیست، آغاز فصلی نو در تاریخ اوست. پیش از تولد، پیشگوییها و ریشه‌ها

هستند، پیشگوییهای بسان آبستنی ابرها قبل از آن که بارند.

در زندگی زهرا علیهاالسلام، رازهایی است گشوده و رازهایی سر به مهر، همچون مرواریدی در صدف، خفته در بستر دریاچه‌ای زلال.

جستجوگر آغاز زهرا، درمی‌ماند، نمی‌تواند آغاز و ریشه‌ها را بیابد. پیشگوییها و سرآغازهای این حضور بانوانه برای تمام بانوان تاریخ.

تنها محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که راز فاطمه را می‌داند، راز آغاز، ظهور و ریشه‌ها را.

همه چیز از یک میوه در بهشت آغاز شد. از سیب و گلابی و از هر آنچه که در آن سرزمین جاودانه در دوردست روییده است؛

[ صفحه ۸ ]

جهانی که جز پیامبران کسی آن را کشف نکرد.

فاطمه از آنجا آمد، دوشیزه‌ای از بهشت، «پری زمینی»، آن گونه که محمد صلی الله علیه و آله و سلم وی را نامید. هنگام معراج، زهرا زاده شد در لحظه‌هایی دور از زمین پُر جاذبه، دور از ثقل ماده، آنجا، نطفه کودکی بسته شد که به زودی در زمین متولد می‌شد.

عناصر سازنده‌ی او زمینی و ملکوتی بودند، گلی آغشته با عطر مینو، عناصری از نور آسمانی.

آیا همین راز آن نیست که هرگاه محمد صلی الله علیه و آله و سلم دلش هوای بهشت می‌کند زهرا را می‌بوسد؟ عطر زهرا، عطر بهشت است، عطر سیب، عطر گلابی، بوی خوش نخل و همه‌ی میوه‌های جاودانه [۱] در این پدیده لطیف حضور دارند.

[ صفحه ۹ ]

[۱] اخبار الدّول، قرمانی، چاپ بغداد، ص ۸۷- ذخائر العقبی، طبری، چ مصر، ص ۳۶- ینابیع المودّة شیخ سلیمان، چ اسلامبول، ص ۹۷- المستدرک، نیشابوری، چ حیدرآباد دکن، ج ۳، ص ۱۵۶- مقتل الحسین، خوارزمی، چ الغری، ص ۶۳- میزان الاعتدال، ذهبی، چ حیدرآباد دکن، ج ۲، ص ۲۶- منتخب کنز العمال، متقی هندی، چ حیدرآباد دکن، ج ۱۳، ص ۹۴- مفتاح النّجاح، بدخشی، ص ۹۸- لسان المیزان، عسقلانی، چ حیدرآباد دکن، ج ۴، ص ۳۶- تاریخ بغداد ابی بکر بغدادی، چ مصر، ج ۵، ص ۸۷- نظم درر السّمطین، زرنندی، ص ۱۷۷- مجمع الزّوائد، هیثمی، چ قاهره، ج ۶، ص ۲۰۲.

## همچو مروارید در ژرف صدف

حیات در درون رحیم راه می یابد و فاطمه علیهاالسلام در دل تاریکیهای سه گانه همانند مرواریدی سرشار از

درخشش آسمانی می درخشد. اندک اندک - بسان مرواریدی در دل صدف - فاطمه رشد می کند.

جنین، می درخشد، سبک است، زلال است، آکنده از نور است، چه بار خجسته ای!

خدیدجه، او را حس می کند، غرق در خرسندی می شود. فاطمه، در قلب خدیدجه جای دارد. در روح او، مرواریدی

پاکیزه، درون صدفی آکنده از نور.

جنین، رشد می کند و از ژرفای رحیم، خدیدجه در می یابد جنینش حرف می زند، واژگانی کودکانه که دلپربشیهایی

مادر بی قرارش را می زداید، آشفته گیهای همسری که گردباد تلخکامیها و روزگاران بر شویش می وزد.

[ صفحه ۱۰ ]

تاریک اندیشان، سودای خاموشی نوری را دارند که از دور دست آسمان می آید، خدیدجه، هراسان، پریشیده و

اندوهگین است، پس فاطمه با زبان پاک جنینی بدو می گوید: «مادرم دل افسرده مباش! خدای با پدرم است». [۱].

[ صفحه ۱۱ ]

[۱] نزهة المجالس، شافعی بغدادی، چ قاهره، ج ۲، ص ۲۲۷- ینایع المودة، چ اسلامبول، ص ۱۹۸- تجهیز الجیش،

مولوی، ص ۹۹- الروض الفائق، حریفیش، چ قاهره، ص ۲۱۴.

## در آن صبح آکنده از نور

لحظه زادن فرامی‌رسد. زمان آن رسیده است تا فاطمه در آسمان دنیا بدرخشد، پری زمینی پدید آید، تا زندگی را

آغاز کند، تا سفر عمر در کره‌ی حوادث آغاز شود.

پدر به مادر که از درد به خود می‌پیچید گفت:

- این جبریل است، به من مژده می‌دهد فرزندان دختر است. [۱] مادر یازده [۲] ستاره.

در آن صبح آکنده از نور، خانه‌ی خدیجه سرشار از آرامش، شادمانی و انتظار بود. فاطمه، بر درهای دنیا می‌کوبید.

خدیجه، از دردهای زایمان، رنج می‌کشد و می‌اندیشد از کدام ماما خواهش کند؟ به دنبال کدامین زن مکی

بفرستد؟

[ صفحه ۱۲ ]

در لحظه‌ای نورانی و لبریز از بالهای فرشتگان، چهار بانو [۳] از ژرفای تاریخ به اتاق گام می‌نهند.

بانوان بی‌همتای نزد خدیجه می‌آیند، به زودی، بانوی بانوان [۴] متولد می‌شود، بانویی که نه نام دارد. [۵].

بانویی که «انسان» از تبار اوست، بانویی که رنجهای زایش مردمان روی زمین را تاب آورده است. می‌گوید:

– من مادر تو هستم، حوا.

بانویی که رنجهای فرعون را تاب آورده است، بانویی که دلش را دریاچه‌ی نور ساخته است، می‌گوید:

– من آسیه‌ام.

بانوی سوّم می‌گوید: – من کلثوم، خواهر موسی علیه‌السلام هستم، موسی بن عمران.

چهارمین بانو زبان می‌گشاید:

– من مریم، مادر مسیح علیه‌السلام هستم، دوشیزه‌ای غرقه در عشق

[ صفحه ۱۳ ]

خداوندی. بانوان تاریخ می‌گویند: «برای انجام کارهای ضروری بانوان، نزد شما آمده‌ایم». [۶] آمده‌ایم تا تولد

فاطمه را مژده دهیم، تولد بانوی بانوان گیتی.

اتاق خدیجه لبریز از نور می‌شود. بوی بهشت در فضا موج می‌زند. شادمانی و خوشبختی دلها را فتح می‌کنند.

در لحظه‌ی رنج مقدّس، مروارید بهشتی پدیدار می‌شود، پاکیزه و پاک نهاد.

چون متولد شد، سر به سجده می‌گذارد. انگشتانش را به سوی آسمان بلند می‌کند:

– همانا آفریدگار یکی است، بی‌انبار. [۷].

حوریه‌های بهشتی با ابریه‌ها و مندیل‌های برفگون می‌آیند. [۸].



آبهای کوثر، از ابریقهای بهشتی از دستان سپید دوشیزگانی فرومی‌ریزند که «هیچ انسان و هیچ جنی با آنان آمیزش نکرده است». [۹].

حوا می‌گوید: ای خدیجه! فاطمه را در حالی بگیر که سرشت و ظاهری پاکیزه دارد و نیکبختی در وی و دودمان وی است».

[ صفحه ۱۴ ]

در لحظه‌ای که خدیجه پستان در دهان کوچک وی می‌نهد، چشمه‌ی جوشان مهر مادری می‌جوشد، فاطمه برای مادرش تنها یک دختر نیست، همه چیز اوست، وجودش، آرزوهایش، رؤیاهایش و ارمغانش به شوی رنجبرش هست. به خاطر همین، خدیجه - که تاکنون هیچکدام از دختران پیشینش را شیر نداده، و آنها را به دایه سپرده بود - فاطمه را شیر می‌دهد. [۱۰].

این گونه است که فاطمه با نه نام متولد می‌شود.

او را «فاطمه» می‌نامند، زیرا آفریدگار وی را از تباهیهای زمین [۱۱] جدا کرده [۱۲].

او را فاطمه نام نهادند، زیرا پروردگار او شیفتگان و تبارش را از آتش دوزخ «جدا» کرده است. [۱۳].

او را «حورا» می‌گویند خدایش خواست وی پری [۱۴] روی زمین [۱۵] باشد، پری انسانی که پریان بهشتی به خاک پایش نمی‌رسند.

[ صفحه ۱۵ ]

فاطمه، «صدیقه» است، بسان مریم، همانند پیامبران. فاطمه، صدیقه است، زیرا صادق علیه‌السلام آل محمد بدان گواهی داده است، [۱۶] از این روی، جز «صدیق» وی را غسل نمی‌دهد. [۱۷] و «فاطمه بزرگترین صدیقی است که روزگاران برای شناختن وی سپری شده است» [۱۸].

فاطمه پاک متولد شده است و پاکیزه و برفوش زندگی می‌کند، زندگی‌اش سپید است، بسان کبوتران صلح، همانند برفهای ستیغهای آسمان سای، همچون ابرهای باران خیز در آسمان فیروزه‌ای، آری، فاطمه «طاهره» است، زیرا خدای چنین خواست. [۱۹].

پلشتیها را از وی زدود و پاکیزه‌اش ساخت.

[ صفحه ۱۶ ]

ملکوت چنین اراده که فاطمه «بتول» [۲۰] باشد، همان‌گونه که پیش از این برای مریم چنین خواسته بود.

خداوند فاطمه را خجسته و «کوثر» محمد صلی الله علیه و آله و سلم و تبارش آفرید.

آفریدگار نسل هر پیامبر را در صلب خودش و فرزند زادگان آخرین پیامبر را در صلب علی - تنها همسر و همتای بی‌نظیر فاطمه - آفرید. [۲۱].

فاطمه، «زهره» است، چرا که هرگاه در محراب به نیایش می‌ایستد، چهره‌اش می‌درخشد. نور از چشمان عسلی و پیشانی‌اش می‌تراود، فاطمه، ستاره می‌شود و برای آسمان چنان نورفشانی می‌کند که ستارگان برای زمین. [۲۲].  
و پروردگار این گونه فاطمه را آفرید: صدیقه: مبارکه، طاهره، طیبه، زکیه، زهرا، محدثه، راضیه و مرضیه. [۲۳].

- [۱] بحار الانوار، مجلسی، چ سوم، ج ۲، ص ۴۳.
- [۲] تجهيز الجيش، مولوی امان... دهلوی، ص ۹۹.
- [۳] ذخائر العقبی، طبری، چ مصر، ص ۴۴- وسیله المال، حضرمی، چ دمشق، ص ۷۷- نزهة المجالس، چ قاهره، ج ۲، ص ۲۲۷- ینابیع المودّة، چ اسلامبول، ص ۱۹۸.
- [۴] مسند الطیاسی، ابی داود طیاسی، چ حیدرآباد دکن، ص ۱۹۶- الطبقات الكبرى، ابن سعد، چ بیروت، ج ۸، ص ۲۶- خصائص النسائی، نسائی، چ مصر، ص ۱۲۴- جواهر البحار، نبهانی، چ قاهره، ج ۱، ص ۳۶۰- الاستیعاب، ابن عبدالبر، چ حیدرآباد دکن، ج ۲، ص ۷۵۰- حلیة الاولیاء، ابونعیم اصفهانی، چ مصر، ج ۲، ص ۳۹- مصابیح السنّة، بغوی، چ مصر، ج ۳، ص ۲۰۴- تاریخ الذهبی، عثمان ذهبی، چ مصر، ج ۲، ص ۹۴- الاصابة، عسقلانی، چ مصر، ج ۴، ص ۳۶۷- کنز العمال، المتقی الهندی، چ حیدرآباد دکن، ج ۱۳، ص ۹۵- صلح الاخوان، نقشبندی خالدي، چ بمبئی، ص ۱۱۶- الروض الازهر، حنفی، چ حیدرآباد دکن، ص ۱۰۳، ینابیع المودّة، چ اسلامبول، ص ۲۶۰.
- [۵] بحار الانوار، مجلسی، چ بیروت وفايي، ج ۲، ص ۴۳.
- [۶] نزهة المجالس، شافعی بغدادی، چ قاهره، ج ۲، ص ۲۲۷- وسیله المال، حضرمی، چ دمشق، ص ۷۷.
- [۷] ینابیع المودّة، قندوزی، چ اسلامبول، ص ۱۹۸.

[۸] بحارالانوار، مجلسی، ج ۲، ص ۴۳.

[۹] قرآن کریم، سوره‌ی الرّحمن، آیه ۷۴.

[۱۰] تاریخ ابن عساکر، ابن عساکر، چ دمشق، ج ۱، ص ۲۹۳- البدایة و النهایة، ابن کثیر، چ مصر، ج ۵، ص ۳۰۷.

[۱۱] بحارالانوار، مجلسی، چ بیروت، وفایی، ج ۴۳، ص ۱۶.

[۱۲] واژه مقدس، «فاطمه» از ماده‌ی «فطم» گرفته شده و فطم در لغت به معنای «جدا کردن» است.

[۱۳] تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، چ قاهره، ج ۱۳، ص ۳۳۱- ذخائر العقبی، طبری، ص ۲۶- کنز العمال، حسام‌الدین

هندی [معروف به متقی]، چ حیدرآباد دکن، ج ۱۳ ص ۹۴- رشفة الصّادی، حضرمی، چ مصر، ص ۴۷، أرجح

المطالب، عبدا... حنفی، چ لاهور، ص ۲۴۰ و ۲۴۵- فیض القدیر، منّاوی، چ قاهره، ج ۱، ص ۲۰۶- وسیلة المآل،

حضرمی، چ دمشق، ص ۷۸- إسعاف الرّغبین، صبان، (با حاشیه «نورالابصار»)، چ مصر، ص ۱۹۱- جواهر العقیدین،

عبدا... سمهودی، چ اسلامبول، ص ۳۹۷.

[۱۴] یک معنای پری «بانوی زیبا رخسار» است.

[۱۵] کنز العمال، متقی، چ حیدرآباد دکن، ج ۱۳، ص ۹۴- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، چ قاهره، ج ۱۳، ص ۲۳۱-

فیض القدیر، منّاوی، چ قاهره، ج ۱، ص ۲۰۶- ینابیع المودّة، قندوزی، چ اسلامبول، ص ۱۹۴.

[۱۶] الریاض النضره، محب‌الدین طبری، ج ۲، ص ۲۰۲، در موضوع «شرافت نبوت» آورده است: سرور ما محمد

صلی اللّٰه علیه و آله و سلم به علی علیه‌السلام فرمود: «همسری صدیق [ادارای بالاترین درجه‌ی ایمان به خدا و

محمد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم] چون دخترم به تو داده شد که همانند وی همسری نیست».

[۱۷] علل الشرایع، صدوق، ص ۱۸۴.

[۱۸] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۵.

[۱۹] تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، چ مصر، ج ۱۰. المستدرک، حاکم نیشابوری، چ دارالکتب العلمیة، بیروت، ج ۲، ص ۴۱۶- ینابیع المودّة، قندوزی، صفحات ۱۹۳ و ۲۲۹- سیر أعلام النبلاء ذهبی، چ مؤسسه الرسالة، بیروت، ج ۳، ص ۲۱۲- أسدالغابة، ابن اثیر، چ داراحیاء التراث العربی، ج ۵، ص ۵۲۱- تاریخ الذهبی، عثمان ذهبی، چ دارالکتاب، ج ۲، ص ۹۷- شواهد التّنزیل، حکانی، ج ۲ ص ۱۱- أنساب الاشراف، یحیی بلاذری، چ معارف، مصر، ج ۱، ص ۲۱۵- تفسیر الرازی، رازی، چ دارلفکر المعارف، مصر، ج ۶ ص ۷۸۳- البدایة و النّهایة، ابن کثیر، ج ۸، ص ۲۰۵- ذخائر العقبی، طبری، ص ۲۲.

[۲۰] ینابیع المودّة، ص ۲۶۰- المناقب المرتضویه، کشفی حنفی، بمبئی، ص ۱۱۹- مودّة القربی، شهاب‌الدین همدانی، لاهور، ص ۱۰۳.

[۲۱] الصواعق المحرقة، ص ۷۴- ینابیع المودّة، ص ۱۸۳- المناقب، خوارزمی، ص ۲۲۹.

[۲۲] أمالی، صدوق- بحارالانوار، مجلسی، چ مؤسسه الوفاء، بیروت، ج ۴۳ ص ۱۷.

[۲۳] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۰.

## شستشو در چشمه‌سار آیه‌ها

فاطمه، چشمه‌ایش را به روی زندگی می‌گشاید، زندگی با تمام رخدادها، گستره و شادابی‌اش. پدر، از سفر شگفت‌انگیزش برگشته است، سفر معراج، سفر به ژرفای آسمان و زمان. دو سال از لحظه‌ی فرود جبریل بر دامنه‌ی کوه حرا گذشته [۱] است. یزدان، آهنگ آن دارد تا سفر زندگی فاطمه، همزمان با آغاز اسلام و در سایه‌سار وحی الهی باشد.

خدیجه، به دخترش شیر گوارا می‌نوشانند [۲] ، طهارت جسم و جان می‌نوشانند. چه بسا قطره اشک خدیجه بر

پیشانی فاطمه چکیده است، قطره اشکی برای شویش، اندوهی برای

[ صفحه ۱۸ ]

محمد صلی الله علیه و آله و سلم، برای مردی از «جبل النور» نور می‌افشانند تا کاروان سرگردان آدمی را به

چشمه‌های آرامش برساند، به چشمه‌ای در «بیابان بی آب و علفی که در کنار خانه‌ی گرامی توست». [۳].

در سرزمینی آکنده از اشک و رنج، فاطمه پرورش می‌یابد. چهره‌اش، آینه‌ی کودکی محمد صلی الله علیه و آله و

سلم است. [۴] چشمان، ابروان و نوری لطیف که رخساره را فراگرفته، آن سان که هاله‌ای بر گرد ماه.

آیا ماه شب چهاردهم و نور آرامش بخشش را به زمین دیده‌ای؟

«عایشه» فاطمه را چنین بازگو کرده است. «آنس»، از زبان مادریش فاطمه را چنین توصیف کرده است: [۵].

رخساره‌ای همانند ماه کامل، سپید آویخته با سرخی، یا خورشیدی پس پرده‌ی ابری نازک و مویی مشکین و بسیار

بلند.

در پرتو تابناکی رُخش، زنان پیامبر در شب دیجور نخ در

[ صفحه ۱۹ ]

سوزن فرومی‌کردند و به خیاطی می‌پرداختند. [۶].

روزها می‌گذرد و فاطمه رشد می‌کند. برای زندگی می‌شکوفد، آیه‌های آسمانی را می‌نوشد، جرعه جرعه، آیه آیه.

هر روز در چشمه‌سار واژگان آخرین پیامبر تاریخ جان خویش را می‌شوید.

فاطمه، چنین پاکیزه پرورش می‌یابد، اما رنجها آغاز می‌شوند. فاطمه، گواه روزگارانی است که در آن پابرهنگان از

پای می‌افتند. او، در دامنه به صدای تازیانه‌هایی که بر رنجبران زمین فرود می‌آید، گوش فرامی‌دهد.

او، شاهد گریز، آوارگی و هجرت دین باوران است.

او، می‌بیند خواهرانش «رقیه» و «کلتوم» چگونه گریبان از منزل شویشان به خانه برمی‌گردند، «ام‌لهب» با کینه به

محمد صلی الله علیه و آله و سلم، عروسان خود را از خانه اخراج می‌کند.

اینها، فاطمه را چنان غمگین ساخت که آسمان از ابرهای سنگین، دلش می‌گیرد.

چه رنجهایی! مادری اندوهگین. پدری دردکشیده. در مکه، جز رنج، جز شلاقِ دژخیمان چیزی نیست.

فاطمه، در بوته‌ی دردی مقدس، ذوب می‌شود، و شگفتا که گاه رنج بسیار باعث می‌شود تا «حقایق» بدرخشد، و

دل آرام گیرد، دلی که برای مردم می‌تپد، برای همه‌ی مردم.

فاطمه - که پروانه‌ای از جنس نور و چاووش خوان بهار است

[ صفحه ۲۰ ]

- آرزومند جهانی سبز است، جهانی که در آن، نور، مکه، جزیره‌العرب و سراسر گیتی را فراگیرد.

با این نگاه، او رنج می‌برد. با این نگاه، اندوه در چشمان درشتش می‌درخشد. با این نگاه، لبخند از لبان فریبایش

کوچ می‌کند.

[۱] به نوشته «مصباح کفعمی» در اقبال الاعمال و شیخ طوسی و شیخ مفید در حدائق الریاض، تاریخ تولد حضرت زهرا علیها السلام روز بیستم جمادی الثانی از سال دوم مبعث بوده است.

[۲] منتخب تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۲۹۳-البداية و النهایة، ج ۵، ص ۳۰۷.

[۳] قرآن کریم، سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

[۴] سنن ابی داود، بجستانی، ج السعادة، مصر، ج ۴، ص ۴۸۰- صحیح ترمذی، ج ۱۳، ص ۲۴۹- الاستیعاب،

ابن عبدالبر، ج ۲، ص ۷۵۱- أدب المفرد، محمد بخاری، قاهره، صفحات ۲۴۴ و ۲۵۲- المستدرک، حاکم نیشابوری،

حیدرآباد، ج ۳، ص ۱۵۹- سنن بیهقی، بیهقی، ج ۷، ص ۱۰۱- العقد الفرید، ابن عبدربه اندلسی، شرقیه، مصر، ج ۲،

ص ۳- مقتل الحسین، خوارزمی، ص ۵۴- ذخائر العقبی، ص ۴۰- سنن الهدی، ص ۵۱۴- المدخل، ج ۱، ص ۱۷۱.

[۵] تاریخ جرجان، یوسف السهمی، حیدرآباد، ص ۱۲۸، مقتل الحسین، ابی مؤید موقّق بن احمد، ص ۷۰.

[۶] اخبار الدول و آثار الاول، قرمانی، بغداد، ص ۸۷.

## کودکی در گردباد حادثه



شگفتا از کودکی فاطمه، کودکی دختری با احساسی لطیفتر از گل. پنج ساله است سنگین از غم برمی خیزد تا اندکی از افسردگی مادرش بکاهد، تلاش می کند تا پاره‌ای از رنج پدرش را بزدايد، پددری که در این سن و سال، مادرش را از دست داده بود.

آه ای کوثرِ آخرین پیام‌آور! شگفتا کودکی تو، شگفتا رنج‌های تو. آیا این اراده‌ی آسمان است تا زهرا «بزرگ بانو» [۱] ی تاریخ شود؟

آیا این فرمان یزدان است تا فاطمه «حوریه [۲]» ی زمینیان باشد؟

آیا پروردگار آهنگ آن دارد تا فاطمه، بانوی بانوان جهان - از حوّا تا آخرین زنی که در تاریخ چشم از جهان فرومی بندد [۳] - باشد؟

[ صفحه ۲۳ ]

[۱] ینابیع المودّة، قندوزی، ص ۲۴۷.

[۲] تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱۳، ص ۳۳۱ - کنز العمال، متقی، ج ۵، ص ۹۷ - رشفة الصّادی حصرمی، ص

۴۷ - فیض القدیر، منّاوی، ج ۱، ص ۲۰۶.

[۳] طبقات ابن سعد، ابن سعد، ج ۸، ص ۲۶ - خصائص النّسائی، نسائی، ص ۳۴ - الاستیعاب، ابن حجر، ج ۲، ص ۷۵ -

الاصابة، عسقلانی، ج ۴، ص ۳۶۷ - ینابیع المودّة، قندوزی، ص ۲۶۰.

## سالهایی پر از ابر اندوه

در دل تاریکی، عنکبوتان، تارهای دسیسه می‌تند، محاصره. هاشمیان - بزرگ و کوچک، مردان و زنان - از دیگران جدا می‌شوند، شمشیرهای گرسنگی و محرومیت برهنه می‌شوند. شمشیرهای گرسنگی و محرومیت برهنه می‌شوند و رنجهای فاطمه فزونی می‌یابد. فاطمه، با پدر و مادرش به کویر گام می‌نهد. دلیری پدر، شکیبایی مادر و شکوفایی آوردجویی، در چشمانش می‌درخشد.

در روزهای محاصره و پیش از آن، فاطمه جوانی را کشف می‌کند که نامش «علی» است. تنها نام و ظاهر او را کشف نمی‌کند - چرا که فاطمه را با نامها کاری نیست. روح بلندش را کشف می‌کند. فداکاری و عشق بسیار به محمد صلی الله علیه و اله و سلم دو ویژگی برجسته‌ی علی است. چون شتر بچه‌ای در پی مادر [۱]، با شور فراوان

[ صفحه ۲۴ ]

در پی نبی رهسپار است. بسان سایه‌ای همراه اوست تا بزرگواری و ارزشهای عالی انسانی محمد را بنوشد. سه سال می‌گذرد، سالهایی گداخته، سالهای تلخ. محاصره چیزهایی را از فاطمه می‌گیرد و چیزهایی بدو می‌بخشد، شادابی زندگی و تراوت بدن را از او می‌رباید و درخشش روح را به وی هدیه می‌کند. سیری را می‌گیرد و اراده را می‌دهد، کودکی را می‌گیرد، سرعت انتقال ذهنی و چشمه‌ی جوشان محبت را به او می‌بخشد.

فاطمه، استوار شده است، بسان کوه، نیرومند شده است، همچون طوفان، پاکیزه شده است، همانند قطره‌های

باران. روحش لطیف شده، همتای بنفشه.

فاطمه در راهی که می‌پیماید، آینه تجلی تمام ارزشهای پنهان و آشکاری است که پروردگار - از روزی که حوّا را

آفریده - در زن نهاده است.

کسی نیست تا رازهای فاطمه، روح شکوهمند و ژرفای صفای چشمان علی‌اش را دریابد، کسی نیست تا دوردست

خرد فاطمه را در سفر به عمق کیهان - به جایی که ستارگان متلود می‌شوند - بفهمد.

فاطمه بزرگ می‌شود و امیدهای پیامبران در وی رشد می‌یابد. چشمانش درخشانتر، رخسارش فروزانتر، گیسوانش

بلندتر و ژرفتر از شب می‌شود، شب بیابان که تپه‌های شنزار را

[ صفحه ۲۵ ]

فرومی‌پوشاند.

سالهای کینه‌ورزی می‌گذرد و روزهای ناکامی و گرسنگی سپری می‌شود. موریانه بندهای معاهده‌ی بیدادگرانه را

می‌خورد و تنها جمله «باسمک اللهم» از آن می‌ماند.

فاطمه، نیرومندتر از گذشته از محاصره بیرون می‌آید. دلش لباب از شکیبایی و نستوهی است. هاشمیان به

خانه‌های خود در مکه بازمی‌گردند، با خاطره‌ها و محله‌های کودکی.

فاطمه، برمی‌گردد، با دلی لبریز از شادمانی و چشمانی درخشان از ایمان به آینده‌ای بهتر.

روزگار می‌گذرد. آسیاب زمان می‌چرخد، می‌کوبد و خُرد می‌کند و خدیجه - مادری مهربان - و همسری ناب، خسته از پای می‌افتد. روزگار وی را درهم می‌کوبد و رنجور می‌سازد. فاطمه همچنان خردسال است. شاید هشت بهار از عمرش گذشته است.

چشمان خدیجه از اشک آکنده می‌شود «اسماء» از راز گریستن می‌پرسد. مادر - که در آستانه کوچ است - پاسخ می‌دهد: «به خاطر فاطمه می‌گیریم، برای شب زفاف. عروس، نیازمند کسی است تا رازش را به وی بگوید.» اسماء می‌گوید: «بانویم! با خدای عهد می‌بندم اگر تا آن زمان زنده بودم، این وظیفه را برعهده گیرم.» و مادر با آرامش چشمانش را فرومی‌بندد و دل محمد صلی الله علیه و اله و سلم فرومی‌ریزد. شویش

[ صفحه ۲۶ ]

کسی را از دست داد که در این درگیری تلخ، کنارش ایستاد، او را باور و یاری کرد.

پیکر بانوی عصر خویش، در سرزمین، «حجون» پنهان می‌شود.

در این لحظه‌ها فاطمه کجاست؟

دختر، دلی گرم و سینه‌ای پر مهر را جستجو می‌کند و نمی‌یابد، پدر با چشمانی بارانی می‌گوید: «مادرت در

خانه‌ای از نی زندگی می‌کند، خانه‌ای بی‌سر و صدا و بی‌رنج و خستگی.» [۲].

روزها تکرار می‌شوند و سرنوشت ضربه‌ای دیگر فرود می‌آورد، «ابوطالب»، به هشتاد سالگی رسید. و زمان

استراحت است. چشمانش را فرومی‌بندد. با رفتنش، برج و باروی پایداری می‌لرزد. گردباد دیوانه‌ی بت‌پرستی

شدیدتر می‌وزد.

محمد صلی الله علیه و اله و سلم، رنجها و شکنجه‌های گوناگون را تاب می‌آورد. دیگر کسی نیست مانع آزار قریشیان شود. اینک «ابوجهل» است که عَرَبُده می‌کشد و تهدید می‌کند. یاوری نیست، خدیجه رفته است، ابوطالب رفته است، سال، سال اندوه است.

فاطمه تهدید کافران را می‌شنود، محمد، تهدید به کشتن می‌شود. فاطمه با چشمانی بارانی [۳] به منزل برمی‌گردد.

رنگ چهره‌ی تابناک پریده است. ابرهای اندوه در دلِ دین

[ صفحه ۲۷ ]

باورش متراکم می‌شوند. غم در چشمان درشتش موج می‌زند.

آه ای مادر محبوب کاش بودی و می‌دیددی بر پدر چه می‌گذرد!

در نیمروزی شوم، فاطمه به پیشواز پدر می‌شتابد و از آنچه می‌بیند، خشم دلِ پاکش را تسخیر می‌کند.

شگفتا! چگونه بت پرستان زهره داشته‌اند تا خاک بر چهره بزرگترین پیام‌آور بیاشند؟! چگونه خاک بر چهره‌ی

آفتابی می‌پاشند که سخنانش دل‌های رنجبران زمین را روشن کرده است!؟

آن گونه که ابرها در آسمان گرد می‌آیند، آن گونه که باران زمستانی می‌بارد، چشمان فاطمه از اشگ لبالب

می‌شوند. سرِ پدر را می‌شوید. اشگش، با آب درهم می‌آمیزد و رخسار پدر شسته می‌شود.

پدر همدلی می‌کند: «دخترکم! گریه نکن. خداوند (جان) پدرت را حفظ می‌کند.» [۴].

دخترکی هشت یا ده ساله چه می‌تواند بکند؟ چگونه می‌تواند برابر گردباد دیوانه بایستد؟

چگونه می‌تواند مانع رنج و شکنجه‌های پی در پی شود؟

در پی پدر به سوی خانه‌ی کعبه روانه می‌شود، پدر غوطه‌ور در چشمه‌ی نماز می‌گردد. بت پرستی از آنچه می‌بیند به خشم می‌آید. برمی‌خیزد. در دستان پلشت خود شکمبه‌ی خونینی دارد. آن را بر

[ صفحه ۲۸ ]

سیمای تابناک از نور خداوندی می‌پاشد، فاطمه برمی‌آشوبد. گدازه‌های اندوهی مقدس سرازیر می‌شوند، چه کار می‌تواند بکند؟ به سوی پدر می‌رود. چهره‌اش را پاک می‌کند. [۵].

چشمه‌ی محبت در دل پدر می‌جوشد. او را «ام‌ابیها» می‌نامد و به وی می‌گوید: «پدرت فدای تو باد!». [۶].

هرگاه رنجها افزون می‌شوند و شعله‌های بدی زبانه می‌کشند تا سنتهای پیامبران را خاکستر کنند، پدر به خانه

برمی‌گردد تا فاطمه را چشم انتظار خویش بیابد. با دیدنش، غمها می‌کوچند و وقتی او را می‌بوسد، حس می‌کند

وارد بهشت شده است. [۷] روحش و سینه‌اش از بوی بهشت گل‌های مینوی لبریز می‌شوند.

[ صفحه ۲۹ ]

[۱] نهج البلاغه.

[۲] مسند احمد، احمد بن حنبل.

[۳] مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۷۱.

[۴] تاریخ طبری، طبری، ج ۲، ص ۸۰.

[۵] مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۶۰.

[۶] مقتل الحسین، خوارزمی، ص ۶۶-المستدرک، نیشابوری، ج ۳، ص ۵۶.

[۷] ذخائر العقبی، طبری، ص ۳۶- کنوز الحقائق، مناوی، بولاق، مصر، ص ۱۱۹- الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۲۹۴.

## سفر ز شهر شرافت تا پگاه شرافت

مکه، شده است دوزخ. شده است سرزمین از پای فتادگان. فرزندان پاکدش را آواره می‌کند. پیامبر، نگران هجرت

به سرزمینی است که در آن دین باوران به آسودگی نفس بکشند.

در ربیع الاول از سیزدهمین سال رنج و شکنجه، پیامبر گام در راه «یثرب» می‌نهد و «تاریخ هجری» آغاز می‌شود،

تاریخی که چهره‌ی جهان را دگرگون می‌سازد و مسیر انسانها را تصحیح می‌کند.

چند روزی بیش نگذشته که فاطمه خبرهای خوشی را دریافت می‌کند. مهاجران آواره، به دهکده‌ی «قبا»

رسیده‌اند و او باید مہیای هجرت شود. علی علیه‌السلام، شتری برای سفر می‌خرد و لحظه‌ی حرکت فاطمه‌ها [۱]

به سوی چشمه‌های نور و عشق و

[ صفحه ۳۰ ]

آرامش، فرامی‌رسد.

قافله، به سوی منطقه «ذی طوی» رهسپار می‌شود تا از آنجا گام در شنزار و تپه‌های بیابان نهد. «ابوواقد»، درشت‌ناک قافله را می‌راند و زنان رنج می‌برند. علی دخالت می‌کند و می‌گوید: «ابوواقد! به خاطر زنان نرمی پیشه کن.»

- می‌ترسم در تعقیبمان باشند.

علی از هراسهای مرد می‌کاهد و راندن کاروان را برعهده می‌گیرد تا قافله به آرامی در دل دره‌ها ره سپارد. نزدیک «ضجنان»، زمین از سُم‌زبه‌های اسبان و گشتی‌ها به خود می‌لرزد. هشت بت‌پرست برای گرفتن و بازگرداندن مهاجران آمده‌اند.

شترها زانو می‌زنند و شمشیر علی از آفتاب بیابان می‌درخشد. در آن لحظه‌های پرهیجان، جزیره‌العرب، قهرمان اسلام و شمشیری بی‌شکست را کشف می‌کند. در گرما گرم رویارویی علی، «حویرث» از فرصت استفاده می‌کند و شتر فاطمه را رَم می‌دهد. شتر می‌ترسد و ناگهان برمی‌خیزد. [۲] فاطمه، با پیکر رنجورش بر خاک می‌افتد و درد پیکر تُرد و شکننده‌ی او را مجاله می‌کند. بت‌پرستان شکست را تجربه می‌کنند و قافله راه خویش را ادامه می‌دهد. مهاجران، تا شب می‌رانند و شباهنگام بار می‌افکنند تا نفسی تازه کنند.

[ صفحه ۳۱ ]



فاطمه، به آسمان آراسته از ستاره می‌نگرد. روحش، لبریز از ایمان می‌شود. پنجره‌ی دلش، به روی هستی گشوده می‌گردد تا پس از کشفِ رازهای آن بگوید: «خدا، تنها خدا». شنهای بیابان، بالش دخترکی می‌شوند که اندیشه‌اش در افقهای بی‌کران پرواز می‌کند، جایی که ستارگان به عشق خداوند می‌تپند. در ژرفای روح این دختر ملکوتی، آوای ایمان طنین می‌افکند که: «خداوندگارا! این (هستی) را بیهوده نیافریده‌ای. چه پاکیزه‌ای تو». [۳].

[ صفحه ۳۳ ]

- [۱] مناقب ابن شهر آشوب، ابن شهر آشوب، ج ۱، صفحات ۱۷۵ و ۱۸۳.
- [۲] سیره ابن هشام، ابن هشام، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۴، ص ۵۲.
- [۳] (قرآن کریم، سوره‌ی آل عمران، آیه ۱۹۱) سیره المصطفی، هاشم معروف - بحار الانوار، مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ج ۱۹، ص ۶۶.

## یک سبد پر ز نرگس

اینک، فاطمه به سوی سرزمینی مهربان گام برمی‌دارد،

قطعه زمینی که نور تابیده از کوه «حرا» را دوست دارد. فاطمه، به خانه‌ی «ابوایوب» پناه می‌برد و در وجود مادر  
مهربان صاحبخانه، ایمان و بزرگواری می‌بیند. زن نیز دختر محمد را زیباترین و والاترین الگو می‌یابد، بانویی  
کوچک، یازده ساله، اما برتر از بانوان سالمند.

پاکی و پاکدامنی، بزرگواری و شکوهمندی، بازتاب روحی لطیف در پیکری دلارا هستند. چشمان درشت فاطمه،  
یک سبد پر ز نرگس است. چه همانندی شگفتی میان این دختر و پدرش وجود دارد! در سیما، در اندام، در  
الگوهای، در حرف زدن و حتی در آرامش.

روزها سپری می‌شوند و پیامبر ستونهای مسجد را برپا می‌کند تا نمادی از فرهنگ و عصر جدید باشد. محمد صلی  
الله علیه و آله و سلم

[ صفحه ۳۴ ]

جامعه‌ای سرشار از سرزندگی می‌سازد.

پس از گذشت چند سال از مرگ خدیجه، با «سوده» و سپس با «امسلمه» ازدواج می‌کند و فاطمه به خانه امسلمه  
منتقل می‌شود، پدر دخترش را بدو می‌سپارد.

امسلمه، در این بانوی بانوان، چیزهایی کشف می‌کند: «او را دوست داشتم و راهنمایی‌اش می‌کردم، اما سوگند  
به آفریدگار او از من با ادبتر و به همه چیز آگاهتر بود.» [۱].

این فاطمه است، بانویی کامل که زندگی او را به کمال رسانید حوادث او را پولاد آبدیده و آسمان او را الگوی  
تابناک برای انسانها ساخت.

[۱] دلائل الامامة، طبری، ص ۱۱.

### بچ پنج هر پنجره، زمزمه‌ی نام توست

فاطمه، شده است بانوی شهر، شده است موضوعی جذاب برای صحبت زنان.

خانه‌های مدینه نام را زمزمه می‌کنند. از موی مشکین بلند او، از چشمهای بسان دریاچه‌های دل‌انگیز سرشار از ستاره، از رخسار مه‌گون وی، از روی زلال، از اندوهی که در چشمان عسلی‌اش می‌چکد، از ژرفای خاموشی‌اش آن گاه که سر به زیر می‌افکند، از آزرمی دخترانه که چهره‌اش را گل می‌اندازد و... حرف می‌زنند.

ماه شب چهارده کامل شده است، فاطمه چهارده ساله شد. خواستگاران می‌آیند، یکی پس از دیگری، اما بی‌هیچ بهره‌ای.

کسی نمی‌داند، این مروارید شکوهمند، این پری بی‌همتا، از آن کیست.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواستگاران را بازمی‌گرداند و چشم انتظار فرمان

پروردگار است. [۱].

آسمان، دیده به راه تنها همتای فاطمه دارد، منتظر علی است. [۲].

علی، لحظه‌ی خواستگاری را کشف می‌کند [۳] و به خاطر تنگدستی، آن را به تأخیر می‌افکند. پس از مدتی،

رهسپار خانهای محمد می‌شود تا خواستگاری کند. چهره‌ی پدر، از شادی می‌درخشد. [۴].

[۱] منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۹۹- مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۹، ص ۲۰۵.

[۲] تذکره ابن جوزی، ص ۳۱۶- خصائص، نسائی، ص ۳۱- مشکاة المصابیح، عمری، ج ۳، ص ۲۴۶- فرائد السمطين،

حموینی، ص ۲۳- تحفه الاشراف، حافظ ابوحجاج بن عبدالرحمن، بمبئی، ج ۲، ص ۸۳- سعد الشموس و الاقمار،

حزرمی، تقدّم، قاهره، ص ۲۱۰- أرجع المطالب، حنفی، لاهور، ص ۴۴۰- أسدالغابه، ابن اثیر جوزی، ج ۱، ص ۲۸۶.

[۳] منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۹۹- مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۹، ص ۲۰۵- محاضرات الأدباء، راغب، ج ۴، ص

[۴] عمل الیوم و اللیلة، ابن سنی حنفی حیدرآباد، ص ۱۶۳ - ذخائر العقبی، طبری، ص ۳۳ - مجمع الزوائد، هیثمی،

ج ۹، ص ۲۰۹ - الثغور الباسمة، جلال الدین سیوطی، بمبئی، ص ۶ - ینابیع المودة، ص ۱۷۴.

## تندیس شکیبایی، اسطوره‌ی زیبایی

آن‌گاه که مدینه مهیای جشن عروسی می‌شود، جشنهای آسمانی آغاز می‌گردد. جبریل فرود می‌آید و اراده‌ی

آسمان [۱] را با خویش می‌آورد، اراده‌ای که می‌خواهد تا علی و فاطمه زیر یک سقف گرد هم آیند، تا سوره‌ی

«کوثر» تحقق یابد و «خیر»، همه انسانها را فراگیرد.

کابین فاطمه در زمین سپری است که علی به چهارصد و هشتاد [۲] درهم می‌فروشد، و در آسمان شفاعت [۳]

گناهکاران است.

جهیزیه‌ی فاطمه، قطیفه‌ای از مخمل، مشک، بالشی از پوست

[ صفحه ۳۸ ]

آکنده از پوست درخت خرما یا گیاه خشبوی «اذخر» [۴] سنگ زیرین و زبرین آسیاب و دو کوزه است. قطیفه،

برای دو نفر کافی نیست. [۵].

در آسمان، جهیزیه‌ی بانوی بانوان، آن است که درختان بهشت بر حوربان بهشتی و بر زمین بهشت مرواریدها

فروریزند که حوربان را فراگیرند و ساکنان بهشت و آسمان خویش را با آنها بیارایند. [۶].

فرشتگان گرد هم حلقه می‌زنند. بهشتیان به شادمانی درمی‌آیند. حوریان در عرش دست‌افشانی می‌کنند.

پرنده‌گان آواز می‌خوانند و درخت «طوبی» بهترین مرواریدها، لؤلؤی برفگون، زبرجد سبز، یاقوت سرخ [۷] و مرجان فرومی‌باشد.

در زمین، فاطمه به زفافگاه خویش می‌رود.

پیشاپیش وی آخرین پیام‌آور، طرف راست، جبریل، سمت چپ میکائیل و هزاران فرشته پشت سرش ره می‌سپزند و تا

[ صفحه ۳۹ ]

سپیده، خدای را به پاکی یاد می‌کنند. [۸].

در خانه‌ی تازه‌ی فاطمه، پدر دریا دل به دخترش می‌گوید: «برایم آب بیاور.» چون آب می‌آورند، اندکی از آن را بر آغوش، سر و میان شانه‌های وی می‌پاشد و می‌فرماید:

– خداوندا! من، او و تبارش را از [تبه‌کاری] شیطان رانده شده به تو پناه می‌دهم.

آن گاه به او می‌فرماید: «به نام الله وارد شو». [۹].

مسلمانان و مردمان مدینه به ولیمه دعوت می‌شوند و ولیمه‌ی علی بهترین ولیمه‌ها است. [۱۰] آسمان و آخرین پیام‌آور آن را تبرک کرده‌اند فاطمه، به خانه‌ی تازه رفته است.

خانه‌ای ساده و ارزان قیمت، که زیراندازش شن نرم است.

جالباسی چوبی، پوست گوسفند، بالشی از لیف خرما و

مشکی آب. [۱۱].

در شب زفاف، تمام جهیزیه را یک جا گرد می آورند: پیراهن، روسری، قطیفه‌ای خیبری، فرشی از پوست، دو دست رختخواب از پارچه‌ای مصری که محتوای یکی از آنها لیفِ درخت خرما و دیگری پشم گوسفند بود، حصیری از منطقه «هجر»، دستاس، آفتابه، کوزه‌ی سفالین.

این دنیای فاطمه است. بانوی شهر و بانوی جهان. دنیا، محمد صلی الله علیه و اله و سلم را می‌گریاند. پدر می‌گوید: «آفریدگارا! برکت به قومی ده که بیشترین ظرفشان گلین است.» [۱۲] عطرِ سرودها فضای مدینه را می‌آکند و تاریخ می‌نگارد:

ای همگامان من، به یاری آفریدگار راه روید  
و او را در همه حال سپاسگزارید.

آنچه را که خداوند بر شما آفرید به یاد آورید

که ناراحتیها و آفتاهایی است که از شما دورِ دور کرده

بزدان پس از کفر، ما را هدایت فرمود

و خدای آسمانها به ما طراوت ایمان بخشید

با بهترین بانوی گیتی راه روید

آن بانویی که سزاست به او گفته شود «عمه‌ها و خاله‌های من فدای تو»

ای دخت آن که پروردگار بلند پایه او را فضیلت بخشید

با وحی‌ای که بر او فرستاد و با رسالتها

فاطمه! برترین بانوی انسانها

کسی که رخساری همچو ماه دارد

خدای به خاطر آن کسی که قرآن بدو فرود آمد

ترا بر تمام مردمان جهان برتری داده است

خدا تو را به ازدواج جوانی فرزانه در آورد

یعنی، علی بهترین انسان موجود

ای همگامان من با او ره سپارید

با آن بانوی بزرگواری که دخت رسول بلند پایه است

خانه‌ی علی علیه‌السلام روشن شده است. شمعهای روح و رخسار فاطمه خانه را روشن کرده‌اند، خانه‌ای کوچک

که واژگان آن را گرم و



عطر بهشت آن را خوشبو کرده‌اند. [۱۳].

زهرا به زندگی تازه مشغول می‌شود. علی می‌داند زهرا «پاره‌ی تن» [۱۴] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، پس، نه وی را می‌آزارد و نه او را بر کاری که خوش نمی‌دارد وادار می‌کند. زهرا نیز هرگز از فرمان علی سرپیچی نمی‌کند.

علی در چشم زهرا، رخساری فرشته‌گون بود که دیدنش اندوه را می‌زداید.

خوشترین لحظه‌ی علی [۱۵] در زندگی، زمانی است که با فاطمه به سر می‌برد.

کارهای انبوه منزل بر دوش زهرا است و هرگز بی‌اجازه‌ی علی از خانه‌ی شوی، گام بیرون ننهاده. [۱۶].

سپیده دمان - و چه بسا پیش از سپیده - برمی‌خیزد در چشمه‌ی نماز غوطه‌ور می‌شود در بامداد، گندم را آرد

می‌کند [۱۷] و تنور را برمی‌افروزد. علی نیز هر آنچه از دستش برمی‌آید تا از کارهای فاطمه کاسته شود

فروگذاری نمی‌کند. هیزم و آب می‌آورد و خانه

[ صفحه ۴۳ ]

را جارو می‌کند. [۱۸].

علی می‌بیند همسر فرشته‌سیمایش با آن روح زلال و پیکر باریک، چگونه کار می‌کند. مشک آب بر سینه‌اش نقش می‌افکند و گرداندن سنگ آسیاب بر پوست لطیف دستش آبله رویانده است. خانه را جارو می‌کند و غبار بر لباسش می‌نشیند. تنور را برمی‌افروزد [۱۹] و از این همه کار رنج می‌برد.

دل شوی از این همه تلاش همسرش به درد می آید و بدو پیشنهاد می کند تا نزد پدرِ مهربانش برود، شاید برای یاری، خدمتکاری به او هدیه کند. زهرا نزد پدر می رود. آزر او را از خواستن بازمی دارد، پدر از نیازش می پرسد، می گوید: «آدم به شما سلامی کنم.» و دست خالی به خانه برمی گردد.

پدر، از آنچه در ژرفای دخترش موج می زند، آگاه است. شب به خانه ی او می رود. زمستان است و بادِ سرد در کوچه ها پرسه می زند. پوشش برای یک نفر کافی است. رسول صلی الله علیه و آله و سلم اجازه می گیرد و وارد می شود و می پرسد: دختر محمد چه می خواست؟ و فاطمه شرمگینانه به خاموشی پناه می برد و علی پاسخ می دهد.

- ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! من می گویم: او آنقدر مشک را حمل کرده که بر سینه اش نقش بسته است. آن قدر سنگ آسیاب را

[ صفحه ۴۴ ]

چرخانده است که دستانش تاول زده. آن قدر خانه را جارو کرده که لباسش خاکی شده. آن قدر در تنور دمیده که تن پوشش [از دود] تیره شده است. به او گفتم: اگر نزد پدرت بروی و از او خادمی بخواهی، دیگر این قدر خسته نمی شود.

پدر می گوید: «آیا چیزی به شما نگویم که برایتان از خادم بهتر باشد؟ هر گاه خواستید به بستر روید، سی و چهار بار الله اکبر، سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار سبحان الله بگویید. این کلمات در زبان، صدا به شمار می آیند و در نامه ی کارهایتان هزار کار نیک.

زهرا، خرسند پاسخ می‌دهد: «از خدای و رسولش خشنودم. [۲۰]».

فاطمه، در محراب به پا ایستاده است. نوری که از او می‌تراود، چنان بر آسمانیان می‌درخشد که نور ستارگان بر زمینیان و خدای به فرشتگان می‌گوید:

- ای فرشتگانم! به کنیزکم - که بانوی کنیزکان من است - بنگرید... برابرم ایستاده است، رگهای گردنش از هراس من می‌لرزد و با تمام وجود به نیایش من مشغول است. [۲۱].

اشگش، از بیم خدای آسمانها و زمینها قطره قطره می‌چکد [۲۲] و پاهایش از ساعت‌های طولانی در محراب ایستادن آماس کرده است. [۲۳].

[ صفحه ۴۵ ]

بزرگترین ویژگی این بانو، شکیبایی اوست، شکیبایی بر ناکامی، گرسنگی و زندگی بی‌راحتی. روزی پدرش او را می‌بیند که پیراهنی از پشم شتر پوشیده و سخت آسیاب را می‌چرخاند. محمد می‌گرید و می‌گوید:

- فاطمه! بر تلخی این جهان شکیبا باش، فردا، چه خوب جهانی خواهد داشت. بی‌درنگ جبریل فرود می‌آید و آیه می‌آورد: «پروردگارت به زودی، چندان به تو عطا کند که خشنود شود». [۲۴].

[ صفحه ۴۷ ]

[۱] اخبار الدول و آثار الاول، قرمانی، بغداد، ص ۴۲- رشفة الصّادی، حضرمی، مصر، ص ۹- وسیلة المآل، حضرمی، مكتبة الظاهرية، دمشق، ص ۸۲- أرجح المطالب، حنفي، لاهور، ص ۲۶۲.

[۲] مجمع الفوائد، ج ۹، ص ۲۰۵- منتخب كنز العمال، ج ۵، ص ۹۹- تاريخ الخميس، حسن الديار بكری، ج ۱، ص ۳۶۲- محاضرات الأدباء، راغب اصفهانی، ج ۴، ص ۴۷۷.

[۳] نزهة المجالس، شافعی بغدادی، ج ۲، ص ۲۲۵- اخبار الدول و آثار الاول، قرمانی، ص ۸۸- تجهيز الجيش، دهلوی، ص ۱۰۲.

[۴] مسند شيبانی، شيبانی، ج ۱، ص ۱۰۸- مسند حاكم، نيشابوری، ج ۲، ص ۸۰- ذخائر العقبي، طبری، ص ۳۴- الثغور الباسمة، يوسفی، ص ۱۱- منتخب كنز العمال - وسیلة المقال، ص ۸۴- المواهب اللدنية، زرقانی، ج ۲، ص ۷- ذخائر المواريث، نابلسی، ج ۳، ص ۱۶.

[۵] صفوة الصفوة، ابن جوزی، ج ۲، ص ۴- ذخائر العقبي، ص ۱۰۵.

[۶] حلیة الاولیاء، ابونعیم اصفهانی، ج ۵، ص ۵۹- تاريخ بغداد، ابوبکر بغدادی، ج السعادة، مصر، ج ۴، ص ۱۲۸- مقتل الحسين، موقّق، ص ۶۴- مناقب، ص ۲۳۵- وسیلة المآل، حضرمی، مكتبة الظاهرية، دمشق، ص ۸۵- ینابیع المودّة، قندوزی، ص ۱۹۶.

[۷] نزهة المجالس، شافعی بغدادی، ج ۳، ص ۲۲۳- الفتاوی الحديثية، هیثمی، حلبی، مصر، ص ۱۲۴- رشفة الصّادی، حضرمی، ص ۹، وسیلة المآل، حضرمی، ص ۸۵- أرجح المطالب، حنفي، ص ۲۵۴.

- [۸] تاریخ بغداد، ابوبکر بغدادی، ج ۵، ص ۷- مناقب، ابی مؤید، ص ۶۶- ذخائر العقبی، طبری، ص ۳۲- وسیله المال، حضرمی، ص ۸۶.
- [۹] منتخب کنز العمال، ج ۵ ص ۹۹- عمل الیوم و اللیلة، حنفی، ص ۱۶۳- مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۹ ص ۲۰۵- محاضرات الادباء، اصفهانی، ج ۴، ص ۴۷۷- المواهب اللدنیة، قسطلانی، ج ۲، ص ۴.
- [۱۰] الصواعق المحرقة، ابن حجر، ص ۲۳۲- تاریخ الخمیس، دیاربکری، ج ۱، ص ۳۶۲- الثغور الباسمة، السیوطی، بمبئی، ص ۷- رشفة الصادی، حضرمی، ص ۱۰- ذخائر العقبی، طبری، ص ۳۳- النهایة، ابن جوزی، ج ۲، ص ۱۳۶- لسان العرب، ابن منظور، ج ۹، ص ۱۳۶.
- [۱۱] مناقب، ابن شهر آشوب مازندرانی، ج ۳، ص ۳۵- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۱۴.
- [۱۲] بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۳۵۳- كشف الغمّة، اربلی، ج ۱، ص ۳۵۹.
- [۱۳] اخبار الدول، قرمانی، ص ۸- ذخائر العقبی، طبری، ص ۳۶- وسیله المال حضرمی، ص ۷۹- ینابیع المودة، قندوزی، ص ۱۹۷- المستدرک، نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۶- میزان الاعتدال، ذهبی، حیدرآباد، ج ۲، ص ۲۶.
- [۱۴] الفصول المهمة، مالکی، ص ۱۲۸- نزهة المجالس، شافعی بغدادی، ج ۲، ص ۲۲۸- نورالابصار، شبلنجی، ص ۴۱- أرجح المطالب، حنفی، ص ۲۴۵- ارشاد الساری، قسطلانی، ج ۶، ص ۱۴۴- ینابیع المودة، قندوزی، ص ۱۷۱ و ۱۸۰- کنوز الحقائق، مناوی، ص ۱۰۳.
- [۱۵] مناقب، خوارزمی، ص ۲۵۶.
- [۱۶] وافی، فیض کاشانی، کتاب النکاح، ص ۱۱۴- مناقب، خوارزمی، ص ۲۵۶.
- [۱۷] ذخائر العقبی، ص ۵۱.
- [۱۸] بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۵۱.

[۱۹] صحیح بخاری، بخاری، ج ۶، ص ۶۹.

[۲۰] بحارالانوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۸۲ و ۱۳۴.

[۲۱] أمالی، صدوق، راوی «ابن عباس» است از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

[۲۲] عدّة الداعی، حلّی، ص ۱۳۹.

[۲۳] ربیع الابرار، زمخشری، ص ۱۹۵.

[۲۴] (قرآن کریم، سوره ی ضحی، آیه ۵؛ نهاییه الأرب، نویری، ج ۵، ص ۲۶۰ - اتحاف السّاده، زبیدی، ج ۹، ص

۳۵۵ - المستطرف، ابشهی، ج ۲، ص ۴۵ - البیان و التعریف، حسینی، ص ۱۰۱.

### شکوفه‌ای شکفته از شمیم شوق

«أمّ الفضل» - همسرِ عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - خوابی می‌بیند و برای محمد نقل می‌کند:

گویا پاره‌ای از پیکرت در خانه‌ی ما بوده است.

- خیر باشد، فاطمه پسری خواهد زایید و تو او را شیر خواهی داد. [۱].

در نیمه رمضان سال سوم هجری، زهرا مادر می‌شود، نور امید از چهره‌ی نبی می‌تابد. سروری گرامی از تبار

«شجره» ای خجسته متولد شده است.

نامی بر او ننهاده‌اند. فاطمه چشم انتظار نظر علی است و علی چشم به راه پیامبر دارد. رسول خدا منتظر جبریل

است و... فرشته‌ی وحی فرود می‌آید و می‌گوید: «نامش را «شُبَّر» بگذارید؛

زیرا جایگاه پدرش نسبت به رسول خدا، همان منزلت هارون است به موسی، جز آن که پیامبری بعد از محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیست».

پیامبر می پرسد:

- زبان من عربی است [نه عبری].

- پس او را «حسن» - که به معنای شَبْر [زیبا رخسار] است - بنامید.

سیمای کوچک، آینه‌ی خطوط چهره محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. گویی بازتاب کودکی پنجاه سال پیش اوست. [۲].

چشمه‌های محبت در دل نوه و پدر بزرگ می چوشد، هر دو به یکدیگر عشق می ورزند.

نبی، نوه‌اش را به محراب می برد. گاه چنان سجده‌اش به درازا می انجامد که مردمان گمان می برند او در حال دریافت وحی است. و رسول پاسخ می دهد:

- وحی ای نیامده، اما فرزندم بر شانه‌ام نشسته بود. خوش نمی دانستم در سر برداشتن از سجده شتاب می کردم.

صبر کردم تا خودش فرود آید. [۳].

[۱] کنز العَمال، متقی، ج ۱۹، ص ۲۷۲ - مسند فاطمه، سیوطی، ص ۸۸، حدیث ۲۳۴.

[۲] کشف الغمّه، اربلی، ج ۱، ص ۵۴۶ - مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۹۹ - بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۳،

ص ۳۰ - الفضائل، احمد بن حنبل، حدیث ۱۳۴۸ - سنن ترمذی، ترمذی، ج ۵، ص ۶۵۹ - مستدرک، حاکم، ج ۳، ص

۱۶۸.

[۳] بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۹۴.

## هزار زخم شبیخون، نشسته بر تن گل

در سؤال سال سوّم هجری، آتش جنگ «أحد» در نزدیکی شهر مدینه شعله ور می شود. فاطمه به همراه «صفیّه» -

عمه ی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و خواهر حمزه - به میدان نبرد می شتابد. مسلمانان - جز اندکی -

محمد را تنها گذارده اند. پیامبر به تنهایی می جنگد. پیکرش گلزخمهای شدیدی برمی دارد و خون جاری است.

هیچ مرهمی نمی تواند خونهای را بند بیاورد. فاطمه به یاری می شتابد. خون را بند می آورد. شمشیر پدر و شویش

را می شوید. [۱].

فاطمه و پدر، آینه ی یکدیگر هستند و کسی نمی تواند ژرفای عشق زهرا به پدرش را دریابد. آیا به خاطر آن است

که «پاره ی تن» [۲] او به شمار می رود؟ آیا چون «خشنودی فاطمه خشنودی

[ صفحه ۵۰ ]



محمد» [۳] یا چون فاطمه «روح محمد» [۴] محسوب می‌شود چنین است؟

محمد، همه چیز فاطمه است، هدف، امید، آرزو و عشق زهراست. کسی که پیامبر، پدری مهربان و انسانی بزرگوار است. به خاطر همین، «جهان با محمد روشن و شادمان است». [۵].

کوهها به خاطر وی بی حرکت، دریاها برای او آرام و بی طغیان و زمین به پاس او آرامش دارد. [۶].

فاطمه، از کودکی، پدر عشق می‌ورزید. آن گاه که خردسال بود و پدر وی را «مادر خویش» [۷] نامید.

[ صفحه ۵۱ ]

[۱] سیره‌ی ابن هشام، ابن هشام، ج ۳، ص ۱۰۶.

[۲] معجم الصحابه، بغوی، ص ۱۴۱- نظم درالسمطین، زرنندی، مطبعة القضاء، ص ۱۷۶- صحیح البخاری، بخاری، ج

۵، ص ۲۱ و ۲۹.

[۳] غایة المرام، ربانی، ص ۴۶، حدیث ۵۷- مناقب، زمخشری، ص ۲۱۳- احقاق الحق، قاضی نورا...، ج ۱۳، ص ۷۹.

[۴] الروضة النّدیة، مرشدی، ص ۱۴.

[۵] بحارالانوار، مجلسی، ج ۴۳.

[۶] فاطمة من المهد الى اللحد، قزوینی، ص ۳۱۰.

[۷] مناقب، ابن شهر آشوب - مقاتل الطالبیین، اصفهانی - الاستیعاب، ابن عبدالبر، دارنهفته، مصر - اسدالغابه،

ابن اثیر جوزی - مقتل الخوارزمی، خوارزمی - فضائل فاطمة، ابن شاهین - بحارالانوار، مجلسی، مؤسسه الوفاء، ج

۴۳.

## آن هدیه‌ی سبز آسمانی

شب سوم شعبان [۱] از سال چهارم هجری، حسین چشم به جهان می‌گشاید تا مفهوم «اهل بیت» تبلور یابد.

دوران بارداری و شیرخوارگی وی سی ماه به طول می‌انجامد. و جز حسین و عیسی مسیح، - تا آن روزگار - هیچ

کودکی شش ماهه به دنیا نیامده بود جز آنکه درگذشت. [۲].

سالها پس از تولد حسین، جبریل فرود می‌آید و آیه‌ی تطهیر را - که هدیه‌ای از جانب آفریدگار و آیه‌ای خجسته و

خبری بزرگ است - می‌آورد: «خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما «اهل بیت» دور کند و چنانکه باید و شاید شما را

پاک سازد». [۳].

[ صفحه ۵۲ ]

این فاطمه است، دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم - آخرین پیامبر - و همسر علی - آخرین وصی - و مادر

حسن - شبیه محمد - و مادر حسین، سالار شهیدان.

این فاطمه است، کوثر ریخته شده بر زمین، بانوی بانوان جهان.

[۱] كشف الغمّه، اربلی، ج ۱، ص ۵۱۴ - بحار الأنوار، مجلسی، ج ۴۴، ص ۱۳۶.

[۲] بحار الأنوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۴۵.

[۳] قرآن کریم، سوره‌ی احزاب، آیه ۳۳) التفسیر الحدیث، ج ۸، ص ۲۶۱ - تفسیر المراغی - مصطفیٰ مراغی، ج

۲۲، ص ۷ - السّراج المنیر، احمد الشافعی، ج ۳، ص ۲۴۵ - تفسیر الرّازی، رازی، ج ۶ ص ۷۸۳ - اعلام النبلاء،

ذهبی، ج ۳، ص ۲۱۲ - مستدرک الحاکم، نیشابوری، ج ۲، ص ۴۱۶ - ینابیع المودّة، قندوزی، ص ۲۲۹ - جامع البیان،

طبری، ج ۲۲، ص ۵ - الاتحاف بحبّ الاشراف، زبیدی، ص ۵ - احکام القرآن، جصاص حنفی، ج ۲، ص ۱۶۷ - احقاق

الحق، قاضی نورا...، ج ۹، ص ۵۰ - نزهة المجالس، شافعی بغدادی، ج ۲، ص ۲۲۲ - اسدالغابه، ابن اثیر، ج ۵، ص

۵۱۲ - تاریخ الذّهبی، عثمان ذهبی، ج ۲، ص ۹۷ - البداية و النّهایة، ابن کثیر، ج ۸، ص ۵۰.

## آینه‌ای با رنگ پاییز

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در مسجد از مردمان می‌پرسد: «بهترین زن کیست؟» و یاران به سکوت پناه

می‌برند.

علی به خانه می آید و این پرسش دشوار را از فاطمه می پرسد و او می گوید:

- بهترین زنان کسانی هستند که مردان را نبینند [۱] و مردان نیز آنان را نبینند.

رسول از علی می پرسد: «از که آموختی؟»

- از فاطمه.

- او پاره‌ی تن من است.

مردی نابینا اجازه‌ی ورود می طلبد. فاطمه در پرده می شود.

پیامبر می پرسد:

[ صفحه ۵۴ ]

- چرا در پرده شدی؟ او که تو را نمی بیند.

- اگر او مرا نمی بیند، من که او را می بینم [۲] او ضرورتی ندارد.].

چه روزها و شبهایی که فاطمه با شکم تهی به بستر می رود، با چهره‌ای خون گریخته و رنگ پریده که آینه

گرسنگی [۳] است.

زمینیان بی خبر از تهی دستی وی و رنجهایش بودند، آسمانیان زهد ژرف و شکیبایی عظیمش را می ستودند.

پروردگار «مائده‌ای آسمانی» [۴] بر او فرو فرستاد تا غذا و نشانگر عظمت و شکوه وی باشد.

علی که خود رنج گرسنگی می کشد از غذایی که نزد فاطمه است می پرسد:

- از کجا آورده‌ای؟

- این از ناحیه‌ی خداست. خداوند هر کس را بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد. [۵].

[صفحه ۵۵]

[۱] حلیة الاولیاء، ابونعیم اصفهانی، ج ۲، ص ۴۰- مناقب، ابن شهر آشوب مازندرانی، ج ۳، ص ۳۴۱.

[۲] بحار الأنوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۹۱.

[۳] الکنی و الاسماء، دولابی، ج ۲، ص ۱۲۲- لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ص ۳۰۸- مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۹،

ص ۲۰۳- الثغور الباسمة، سیوطی، ص ۱۱- أعلام النساء، کحاله، دمشق، ج ۳، ص ۱۲۱۶.

[۴] مقتل الحسین، خوارزمی، ص ۷۱- نزهة المجالس، شافعی بغدادی، ج ۱، ص ۲۲۴- ذخائر العقبی، طبری، ص

۴۵- ینابیع المودّة، قندوزی، ص ۱۹۹- کفایة الطالب، بلخی، ص ۲۲۳- فضائل سیّدہ النساء، ابن شاهین، ص ۶-

البداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۶، ص ۱۱۱- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۵۹.

[۵] قرآن کریم، سوره‌ی آل عمران، آیه ۳۷.

## شب چه بود؟ طره‌ای از موی تو

آسیابِ فاطمه می چرخد و آسیاب روزگاران نیز، نیایش، زهد، اخلاص، فشار اقتصادی و گذشت روزگار، فاطمه را

چنان رنجور کرده که تنها، سایه‌ای ملکوتی به نظر می‌آید.

دستان نحیف، آسیاب صخره‌ای را می‌چرخاند. او تا اوج خستگی کار می‌کند. طُره‌ای از موی مشکینش به آسیاب

می‌رسد. آسیاب می‌چرخد و می‌چرخد و چشمان خسته‌ی زهرا بسته می‌شوند. سنگ آسیاب می‌ایستد. فاطمه

خوب است و سنگ می‌چرخد. [۱].

آری، برای آن که سنگ بچرخد و فاطمه با آرامش چشم بر هم نهد، فرشته فرود می‌آید. [۲].

گاه که فاطمه به نماز می‌ایستد، نوزاد می‌گیرید، فرشته گهواره

[ صفحه ۵۶ ]

را می‌جنباند تا کودک آرام گیرد. [۳].

زهرا چنان در عشق الهی می‌سوزد که سراپا خدایی شده و آن چنان که «خشنودی او خشنودی خداوند و خشم

وی خشم پروردگار» [۴] به شمار می‌آید.

آفریدگار مریم را آفرید و زکریا سرپرستی او را برعهده گرفت و فاطمه را آفرید و محمد سرپرستی او را برعهده

گرفت.

کسی محبوبتر از فاطمه نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نیست [۵]؛ فاطمه‌ای که روح محمد به شمار

می‌آید. [۶].

اینک در می‌یابیم چرا هرگاه پدر عظم سفر دارد با آخرین کسی که خداحافظی می‌کند فاطمه است و هنگام

بازگشت از سفر، زهرا

[ صفحه ۵۷ ]

نخستین فردی است که رسول خدا به دیدارش می‌شتابد. [۷] وی را می‌بوسد و بهشت را استشمام می‌کند. شگفتا از چنین جایگاهی! بانویی عاشق خداوند و معشوق محمد، بانویی که با چشم سر و چشم دل می‌بیند، بانویی بسان تندبسی تراشیده شده از نور، پری آمده از دنیای پریها تا چند سالی را در زمین زندگی کند. چه روح بلندی که پیکر رنجور از حمل آن رنج می‌کشد.

پدر و شویش از جهاد برمی‌گردند. پدر وارد خانه‌ی دخترش می‌شود. در ورودی اتاق پرده‌ای، در گردش

گردنبندی و در گوشه‌هایش گوشواره‌ای می‌بیند، اندوهگنانه برمی‌گردد.

فاطمه، راز ناخرسندی پدر را درمی‌یابد. گردنبد و گوشواره و پرده را می‌کند و با فروش آنها، پولشان را به

مسلمانان بینوا می‌پردازد. ابر اندوه از چهره پدر زدوده می‌شود و می‌گوید:

- پدرش فدایش... پدرش فدایش... پدرش فدایش. دنیا برای محمد و خاندان وی نیست. سزاوار نیست فاطمه

لباس گردنکشان بپوشد. [۸].

[ صفحه ۵۹ ]

[۱] لسان المیزان، عسقلانی، ج ۵، ص ۶۵ - مقتل الحسین، خوارزمی، ص ۶۸.

[۲] مناقب ابن شهر آشوب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۸ و ۳۸۵.

[۳] مناقب ابن شهر آشوب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۵.

[۴] مستدرک حاکم، نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۳ - التدوین، یافعی، اسکندریه، ج ۳، ص ۴۲ - اسد الغابه، ابن اثیر، ج ۵،

ص ۵۲۲ - ذخائر العقبی، طبری، ص ۳۹ - التذکره، قرطبی، ص ۳۲۰ - کفایه الطالب، بلخی، ص ۳۱۹ - میزان

الاعتدال، ذهبی، حیدرآباد، ج ۲، ص ۷۲ - نظم درر السّمطین، زرنندی، ص ۱۷۷ - کنز العمال، متقی، ج ۱۳، ص ۹۶ -

اخبار الدول، قرمانی، بغداد، ص ۸۷ - الثغور الباسمه، سیوطی، بمبئی، ص ۱۵ - خصائص، سیوطی، ج ۲، ص ۲۶۵ -

الاصابه، ابن حجر، دارالکتب، مصر، ج ۴، ص ۳۶۶.

[۵] الترمذی، ج ۱۳، ص ۲۴۷ - ینابیع الموده، قندوزی، ص ۱۷۲ - ذخائر الموارث، نابلسی، ج ۱، ص ۱۱۱ - وسیله

المآل، حصرمی، ص ۷۸، تحفه الاشراف، عبدالرحمن، ج ۲، ص ۸۶ - کنز العمال، متقی، ج ۳، ص ۹۴، البدايه و

النهاية، ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۴۱ - التذکره قرطبی، ص ۳۱۶ - الفائق، زمخشری، دارالاحیاء الکتب العربیه، ج ۱، ص

۲۶۹ - تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ج ۹، ص ۶۲ - تفسیر ابن کثیر، ابن کثیر، بولاق، مصر، ج ۸، ص ۸۵.

[۶] ذخائر العقبی، طبری، ص ۳۶ - کنوز الحقائق، مناوی، بولاق، مصر، ص ۱۱۹ - الجامع الصغیر، سیوطی، ج ۲، ص

۲۹۴ - رموز الاحادیث، نقشبندی، ص ۵۴۴، الفتح الکبیر، نبهانی، ج ۲، ص ۳۶۸ - الانوار المحمّدیة، نبهانی، ص

۱۴۶ - ینابیع الموده، قندوزی، ص ۲۶۰ - جالیة الکدر، ابیاری، ص ۱۹۴.

[۷] الروضة النّدیة، دمشقی.



## چشمه‌ی جان تو لبالب ز نور

در نبرد «خیبر»، آفریدگار پیامبرش را یاری می‌کند و محمد صلی الله علیه و اله و سلم فدک را به فاطمه می‌بخشد، [۱] هدیه‌ای خجسته به دخترش.

فدک، نخلستان نیست، وطن است، سراسر کشورهای اسلامی است، با گسترش آن گسترده می‌شود و با کوچک شدن آن، کوچک می‌گردد.

چه پرده‌نشین است فاطمه. بسان ماه و آفتابی که پرده‌نشین ابری نازک است. [۲].

طره‌ی موی شبگونِ بلندش، تا به چونه‌ی خمیری که ورز

[ صفحه ۶۰ ]

می‌دهد، می‌رسد. چهره‌ای

تابناک همانند سیمای پیامبران دارد. [۳].

فاطمه پنهان از چشمهای هرزه است، تو گویی بنفشه‌ای است فروتن و آزرمدگین. هر جا که هست عطر می‌افشاند و کسی جایش را نمی‌داند.

اگر در جستجوی فاطمه هستی، هرگز او را در بازار و یا خور هم نشینی‌های بیهوده نمی‌یابی.

در خانه شمعهای عشق را برمی افروزد یا در محراب به نیایش می پردازد. رخسارش آسمان را روشن می کند. در جهان هستی می درخشد، نقطه‌ای نورانی، نوری شگفت که نه از ماه وام می گیرد و نه از خورشید، نوری بسان آنچه از جانهای دین باور می تابد، از دورنهای لبالب از آرامش.

روزها می گذرد و گاهی زهرا به دامنه‌های کوه «احد» می رود تا از شهیدان دیدن کند. کنار قبر حمزه -

سیدالشهداء - می نشیند و برایش طلب آموزش می کند. [۴].

در مکه، چون آیهی «اذا جاء نصرالله و الفتح...» فرود آید، در راه خدا - بی اعتنا به توبیخ توبیخگران - شویش را یاری می کند.

در ماجرای «مباهله» - که تعدادی از کشیشان سرزمین «نجران» نزد رسول خدا می آیند و در اینکه مسیح خداست یا

[ صفحه ۶۱ ]

انسانی است فرستاده‌ی پروردگار، به ستیز با او برمی خیزند - آفریدگار به پیامبرش فرمان می دهد:

- بگو: تا حاضر آوریم، ما فرزندان خود را و شما فرزندان خود را، ما زنان خود را و شما زنان خود را، ما خود و شما

خود را. آن گاه دعا و تضرع کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان بفرستیم. [۵].

پس، از میان بانوان جهان فاطمه آشکار می شود تا با گروه ترسایان مباهله کند. [۶].

چه بسا اسقف در فاطمه مریم را می بیند و از گفته‌ی خود برمی گردد.

نام زهرا در سوره «دهر» و سوره «انسان» می‌درخشد، آن گاه که برای انجام نذر روزه می‌گیرد و افطارش را بینوا می‌بخشد. جبریل فرود می‌آید و آیه «هل اتی...» را هدیه‌ای آسمانی می‌آورد. [۷] هدیه‌ای خداوندی برای نیکان.

[صفحه ۶۲]

در بهشتی که به گستردگی آسمان است از ظرفهای سیمین و چینی و... همه چیز نام برده می‌شود جز از حورالعین، آیا این به خاطر بزرگداشت فاطمه - این حوریه‌ی زمینی - نیست؟

[صفحه ۶۳]

[۱] شرح ابن ابی‌الحدید، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۷۴ - الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۲۱ - كشف الغمّة، اربلی، ج

۲، ص ۱۰۴ - نهج‌البلاغه، سید رضی، سخن ۴۵.

[۲] مناقب ابن شهر آشوب، ابن شهر آشوب، ج ۱۳، ص ۱۳۲ - بحار الأنوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۶ (حدیث ۷) - عوالم

العلوم، بحرانی، ج ۶، ص ۲۱.

[۳] كشف الغمّة، اربلی، ج ۱، ص ۴۷۱ - بحار الأنوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۵۵.

[۴] التهذیب، ج ۱، ص ۴۶۵ (حدیث ۱۶۸) - بحار الأنوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۹۰ (حدیث ۱۳).

[۵] قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۶۱.

[۶] أرجح المطالب، حنفی، لاهور، ص ۵۵- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۹۳- السیره الحلبیه، حلبی

شافعی، ج ۳، ص ۱۱۲- سنن الکبری، بیهقی، ج ۷، ص ۶۳- احقاق الحق، ج ۹، ص ۷۶- الصواعق المحرقة،

ابن حجر، ص ۹۳- البدايه و النّهایه، ابن کثیر، ج ۵، ص ۹۳- ینابیع المودّه، قندوزی، ص ۵۲.

[۷] نوادر الاصول، ترمذی، ص ۶۴- اسباب النّزول، نیشابوری، ص ۳۳۱- الکشاف، زمخشری، ج ۲، ص ۵۱۱- مناقب،

خوارزمی، ص ۱۸۰- تفسیر رازی، ج ۸، ص ۲۷۶- شرح ابن ابی الحدید، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۵۷- الکفایه،

کنجی، ص ۲۰۱- تفسیر بیضاوی، بیضاوی، ج ۲، ص ۵۷۱- الریاض النضره، محبّ طبری، ج ۲، ص ۲۰۷ و ۲۲۷-

بهجة النّفوس، اندلسی، ج ۴، ص ۲۲۵- تفسیر الخازن، ج ۴، ص ۴۵۸- تفسیر البغدادی، ج ۴، ص ۳۵۸- المواقف،

ج ۳، ص ۲۷۸- الاصابه، ابن حجر، ج ۴، ص ۳۷- الدرّ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۲۹۹- تفسیر الرّازی، ج ۸، ص

۳۱۸- روح البیان، برسوی، ج ۱۰، ص ۲۶۸- فتح القدير، شوکانی، ج ۵، ص ۳۳۸- نورالابصار شبلنجی، ص ۱۲ و

۱۴- جواهر الکلام، ص ۵۶.

## اخگر تب شعله زده بر بهار

آوای کوچ می آید. پیکر محمد صلی الله علیه و آله و سلم از تب می سوزد. فاطمه کنار پدر است. درد، او را

می فشارد و اشک از چشمانش جاری است. پدر، آیینه مادر مهربانش - خدیجه - است. پدر، آیینه عشق و مهربانی

است.

از هنگامی که پدر در بستر افتاده، فاطمه کنار اوست تا مرگ را از یورش بدو بازدارد.

جز فاطمه، کسی دردهای نبی را در نمی‌یابد. [۱] پدر در اندیشه شاد کردن دختر خویش است. می‌خواهد رنجهای جدایی زودرس را بزدايد، به او خبر می‌دهد نخستین فرد خانواده که به وی می‌پیوندد زهراست. [۲].

[ صفحه ۶۴ ]

علی، صداهایی آسمانی می‌شنود. [۳] آیا صدای غمگینانه جبریل نبود؟ فاطمه به کسی بدرود می‌گوید که حلقه‌ی پیوند آسمان با زمین است. دیگر جبریل فرود نمی‌آید. فاطمه صدا بلند می‌کند:

- خبر آسمانی دیگر از ما بریده شد. [۴].

چون فرشته‌ی بزرگ به آسمان عروج می‌کند، علی علیه‌السلام می‌فرماید:

- خدایتان در سوگ پیامبرتان پاداش بزرگی به شما دهد. خدایش روحش را گرفت.

فاطمه، اندوهگینانه و تلخ آوا داد: «پدر! به جبریل تسلیت می‌گوییم.»

پدر، به دعوت خدایش پاسخ مثبت داده است.

روزگار آرامش کوچیده است. با مرگ محمد صلی الله علیه و آله و سلم، چیزی قطع شده که با مرگ هیچ کسی

چنین نشد. [۵] شادی از فاطمه کوچیده است. پس از آن هرگز کسی لبخند زهرا را نمی‌بیند، [۶] جز یک بار،

آن‌گاه که در آستانه‌ی پیوستن به پدر سفر کرده‌اش است. [۷].

[ صفحه ۶۵ ]

[۱] المنتقی، ذهبی، ص ۱۷۸- الاصابه، ابن حجر، عسقلانی.

[۲] الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۱۹- طبقات ابن سعد، ابن سعد، ج ۲، ص ۳۹- صحیح مسلم، مسلم، ج ۴، ص ۱۰۹۵- بحار الانوار، مجلسی، ج ۲۲، ص ۴۷۰- ارشاد، شیخ مفید، ص ۸۸.

[۳] بحار الانوار، مجلسی، ج ۲۲، ص ۴۹۰.

[۴] موده القری، همدانی، ص ۱۰۳.

[۵] نهج البلاغه، سید رضی.

[۶] حلیه الاولیاء، ابونعیم اصفهانی، ج ۲، ص ۴۳، الثغور الباسمه، سیوطی، ص ۱۵- مقتل الحسین، خوارزمی، ص ۷۹- ذخائر العقبی، ص ۵۳.

[۷] انساب الاشراف، بلاذری، ص ۴۰۵- نظم درالسمطین، زرندی، ص ۱۸۱- نورالابصار، شبلنجی، ص ۴۲.

## دلتنگ، چو سینه سرخ غمگین

پدر می‌رود و ژرفترین زخم را سرنوشت در دل دختر به جای می‌گذارد.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم، پدر، آغوشی گرم، سایه‌ساری گسترده و هوایی است که زهرا تنفس می‌کند.

اینک، دنیا آتش‌دان و هستی تراکم ظلمت است.

آه! حواریون چگونه آفتابِ هستی را به خاک می‌سپارند!؟

چگونه دلشان می‌آید خاک بر چهره‌ای بپاشند که انسان و تاریخ را روشن کرده است!؟

فاطمه به اصحاب محمد می‌فرماید:

- آیا دلتان آمد بر پیکر رسول خدا خاک بپاشید؟ [۱].

سینه‌اش را از بوی خوش خاکِ پدر می‌آکند. خاک، عطر وجود

[ صفحه ۶۶ ]

و بوی خوش جاودانگی را در خود دارد. [۲] فراق پدر، سوگی است که روزها را به شب تیره مبدل می‌سازد. [۳].

خنجرها یکی پس از دیگری فرود می‌آیند. آنانی که دیروز کنار پیامبر بودند، امروز پشت به خاندانش کرده‌اند. به

«سقیفه» شتافته‌اند. اینک که محمد خاموش است، آنها به سخن درآمده‌اند و صداهایشان اوج می‌گیرد. در نبود

او، داد سخن می‌دهند، اگر او حضور داشت، چنین نبود. [۴].

هنگامی که حواریون سخت مشغول آماده کردن مراسم دفن آخرین فرستاده‌ی خدا هستند، سقیفه نقاب از چهره

نخستین اشتباه [۵] تاریخ اسلام برمی‌گیرد.

فاطمه، برای باز پس‌گیری خلافت به ناحق گرفته شده، شبها از خانه خارج می‌شود. به در خانه‌ی انصار می‌رود، اما

سودی ندارد، زیرا نخستین بیعت انجام شده است. کسی می‌پرسد: اگر علی در سقیفه حاضر می‌شد، به او رأی

می‌دادند.

علی علیه‌السلام پاسخ می‌دهد:

- آیا [پیکر] رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را در خانه رها می‌کردم و می‌آمدم با مردمان درباره جانشینی

وی درگیر می‌شدم؟

و زهرا می‌گوید: «ابالحسن همان کاری را انجام داد که

[ صفحه ۶۷ ]

می‌بایست انجام می‌داد. آنها کاری کردند که خدایشان از ایشان بازخواست خواهد کرد». [۶].

خانه‌ی فاطمه، شده است دژ مقاومت. اصحابی که حاضر نشده‌اند میراث رسول را لگدمال - و یا دست کم

فراموش - کنند، به آن خانه پناه می‌برند.

هجوم غارتگران افزایش می‌یابد. از علی می‌خواهند بیعت کند. فریادهای خلیفه دوم طنین می‌افکند که آتش در

خانه‌ی فاطمه خواهد افروخت [۷] و فاطمه صدا بلند می‌کند:

- ای ابابکر! چه زود بر خاندان رسول خدا شبیخون زدی. [۸].

علی، با نیروی زور و آتش به بیعت کشانده می‌شوند و به او می‌گویند:

-بیعت کن.

- اگر نکنم چه؟

- گردنت را می‌زنیم!

و مرد مظلوم می‌گوید: «اگر چنین کنید، بنده‌ی خدا و برادر رسول خدا را می‌کشید». [۹].

و چون چشمش به قبر محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌افتد، گریان فریاد



برمی آورد:

- پسر مادرم! این قوم مرا در تنگنا قرار دادند و نزدیک بود مرا بکشند. [۱۰].

در آن لحظه‌ی هیجان و بحران، فاطمه دست حسین و حسن را می‌گیرد و به سوی قبر پدر می‌شتابد. سلاح پیامبران را برهنه می‌کند، دستها را به آسمان می‌گشاید. سلمان که می‌بیند ستونهای مسجد می‌لرزد، آوا می‌دهد:

- بانویم! خدای پدرت را رحمتی برای جهانیان فرستاد.

در آستانه‌ی بارش بارانِ نفرین بر ستمگران، دستان دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم پایین می‌آید. [۱۱].

سپس زهرا به خلیفه دوم می‌گوید: «ای پسر خطاب! سوگند به آفریدگار، اگر نه این بود که خوش نمی‌دارم به

بی‌گناهان گزندی رسد، می‌دانم اگر خدای را سوگند می‌دادم، به زودی پاسخ مثبتش را دریافت می‌کردم. [۱۲] و

اگر گناه نبود، موهایم را پریشان می‌کردم و از خدایم با صدای بلند یاری می‌طلبیدم. [۱۳] سوگند به پروردگار

نمی‌گذارم ناحق پسرعمویم را کشان کشان ببرید. [۱۴].»

سپس به خلیفه دوم گفت: «به آفریدگار قسم، در هر نماز به

تو نفرین خواهم کرد.» [۱۵].

علی، با فاطمه به خانه برمی‌گردد. زهرا، می‌گرید و می‌گوید و می‌گوید:

- نبی از دست رفت و بر وصی ستم شد. [۱۶] آه! اگر حق را به اهلش وا می‌نهادند و تبار نبی را می‌جستند

[توحید همه جا را فرامی‌گرفت و حتی] دو نفر درباره‌ی خدا با یکدیگر اختلاف نمی‌کردند. [۱۷] فرجام بدکاران آن

شد که حق را غصب کردند و خلافت هدف یورش آزمندان و غارتگران شد. [۱۸].

تاراجها پی در پی صورت می‌گیرد و فدک و میراث نبی غصب و آیه‌ها و حدیثها مصادره می‌شود.

[صفحه ۷۱]

[۱] سنن دارمی، دارمی، ج ۱، ص ۴۰- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۵.

[۲] مسند احمد، احمد حنبل، ج ۲، ص ۴۸۹.

[۳] عیون الاثر، محمد بن عبدالله، ج ۲، ص ۳۴۰.

[۴] الفائق، زمخشری، ج ۳، ص ۲۱۷.

[۵] تاریخ طبری، طبری، ج ۲، ص ۲۳۵.

[۶] الامامة و السیاسة، دینوری، ج ۱، ص ۱۲.

[۷] تاریخ ابن‌شحنه، (حاشیه کامل فی التاریخ)، ج ۷، ص ۱۶۴- شرح ابن ابی‌الحدید، ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص

۵۶، ج ۶، ص ۴۸.

[۸] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۱۳۴ و ج ۲، ص ۱۹.

[۹] الغدیر، امینی، ج ۷، ص ۷۵ و ۷۸.

[۱۰] قرآن کریم، سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۵۰.

[۱۱] بیت‌الاحزان، عباس قمی، ۸۷.

[۱۲] اصول‌الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۶۰.

[۱۳] علم‌الباقین، کاشانی، ج ۲، ص ۶۸۷.

[۱۴] الامامه و السیاسة، دینوری، ج ۱، ص ۱۴.

[۱۵] آلامه و السیاسة، دینوری، ج ۱، ص ۱۳.

[۱۶] بحارالانوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۵۶ و ۲۱۸.

[۱۷] بحارالانوار، مجلسی، ج ۳۶، ص ۳۵۳.

[۱۸] وسائل‌الشیعة و مستدرکاتها، ابی‌نصر، ج ۱، ص ۱۳.

## کو هموج واژگان اخگرین

فدک، دیگر نخلستان و روستا نیست، شده است رمز، شده است سرزمینی برای درگیریهای شدید و نبردی

سخت. فاطمه، چنین خواسته است، زیرا حق و میراث غصب و آیه‌ها و حدیثها لگدکوب شده‌اند.

کسی می‌آید و بدو خبر می‌دهد که خلیفه کارگران را از زمین بیرون کرده است. زهرا، روسری بر سر می‌افکند.

جلباب [۱] می‌پوشد. با تنی چند از دختران هاشمی - در حالی که دامنش به زمین کشانده می‌شود [۲] و بسان

پدر راه می‌رود - وارد بر ابی بکر می‌شود. خلیفه در جمع مهاجران و انصار نشست است. پرده‌ای کشیده‌اند.

می‌نشیند، پس آهی می‌کشد. ناگهان بغض محبوس

[ صفحه ۷۲ ]

مردم می‌ترکد، مجلس [از شدت گریه] می‌لرزد:

[۳]:

- حمد خدای را بر آنچه نعمت بخشیده.. و ثنا و شکر بر او از آنچه پیشاپیش داده... و نعمتهایی که بی‌پای  
فروفرستاده. تعداد آنها از شمارش بیرون است... خداوندی که چشمها یارای دیدنش را ندارند و زبان را توان وصف  
او نیست... بی آن که ماده‌ای قبلاً موجود باشد، اشیا را آفرید... بی آن که نیازی به آفرینش آنها داشته باشد...  
سپس پاداش مردمان را بر اساس فرمانبرداری آنان مقرر فرمود و کیفرش را بر نافرمانی آنها قرار داد... خدای با  
محمد صلی الله علیه و آله و سلم تاریکیها را روشن فرمود و [او] مردم را از گمراهی رهانید... تا هنگامی که  
پروردگار وی را با مهربانی و اختیار به سوی خویش بُرد... پس او اینک از رنج این جهان آسوده است...  
سپس از پشت پرده رو به سوی انصار و مهاجران می‌کند و سخنان از دل برآمده‌اش را چنین ادامه می‌دهد:  
«شما بندگان خدا، پرچمداران امر و نهی او و حاملان دین خدا و وحی او هستید... آفریدگار، ایمان را برای تطهیر  
شما از شرک و نماز را برای پالایش شما از خودخواهی و زکاء را برای

[ صفحه ۷۳ ]

پاک کردن جان و افزایش درآمدتان قرار داد. حج را برای استواری دین، عدالت را برای هماهنگی دلها، پیروی از ما را برای نظم جامعه و در امان ماندن از تفرقه معین فرمود.

ای مردم! بدانید که من فاطمه هستم و پدرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم، آنچه گویم غلط نیست و آنچه انجام دهم ستم نیست... هنگامی که خدا برای پیام آوردنش خانه‌ی پیامبران [بهشت] و آرامگاه برگزیدگان را انتخاب فرمود، خار و خاشاک دورویی در شما آشکار شد... شیطان سر خویش را از پنهانگاه خود بیرون آورد، ندایتان در داد، دید که پاسخگوی دعوت او هستید و برای آن که فریب او را بخورید، مهتایید... بر آبی که سهم شما نبود شدید... در حالی که پیغمبر هنوز به خاک سپرده نشده بود. برای کار خود بهانه آوردید که از «فتنه» می ترسیدیم... چطور این کار را کردید؟... ما باید بر آسیبهایتان - که مانند خنجرهای برهنه و نیزه‌ها در شکم ماست - شکیبایی ورزیم... ای مسلمانان! آیا سزاوار است که ارث پدرم را از من بگیرید؟»

صدای زهرا جاری است و تیرگیها از چهره‌ی حقیقت زدوده می‌شوند.

غصب فدک، غصب سراسر سرزمینهای اسلامی است و دفاع فاطمه از علی، اشاره‌ای به مرکز ثقل در رسالت پدرش به شمار می‌آید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و تنها دین خدا فرمان براند.

فاطمه، به خانه برمی‌گردد. آنچه نباید می‌شد، شده بود و او

[ صفحه ۷۴ ]

راهی جز شکیبایی یا چشم از جهان فرو بستن ندارد.

چشم فاطمه به پیراهن پدر می‌افتد و او را غرق در چشمه‌ی خاطرات می‌کند. علی علیه‌السلام تن‌پوش را پنهان می‌سازد [۴] تا دیدن آن نیشتری بر قلب زهرا نباشد.

بانو، از آنچه دیده است می‌گوید. با گریه‌ی فاطمه، علی نیز به گریه می‌افتد. پس از اندکی، از زهرا می‌خواهد خاموشی برگزیند و از فدک و دیگر سمتها چشم فروپوشد، چرا که «آنچه [خدای] برای تو فراهم کرد بهتر از آن است که از تو گرفته‌اند. همین که خدا پشتیبان توست، برایت کافی است». [۵].

و این گونه، فاطمه سکوت را برمی‌گزیند و چشم انتظار دیدار پدر و محبوبش می‌نشیند، علی، در بقیع اتاکی برایش می‌سازد تا در آنجا سوگواری کند، خانه‌ای از شاخه‌های درخت خرما، تا گواه اندوه فاطمه باشد؛ [۶] غمهای چند روزه بانویی در آستانه کوچ.

زهرا از دنیای دیگران می‌بُرد؛ [۷] رهگذران تنها صدای آه‌های بانویی را نزدیک بقیع می‌شنوند، بانویی که دنیا را از کف داد و خویش را به دست آورد، چه بهره‌ای که آدمی خویش را از دست دهد و دنیا را به چنگ آورد؟

[ صفحه ۷۵ ]

[۱] جلباب: پیراهن گشاد، جامه‌ی فراخ، پیراهن، چادر، روپوش. فرهنگ واژه‌های فارسی سره، فریده رازی.

[۲] این حالت ایشان، نشانگر عظمت موضوع و فاجعه و شتابشان برای پیشگیری از آن بود. - مترجم.

- [۳] بلاغات النساء، ابن طيفور، ص ۱۷۵ - شرح ابن ابی الحديد، ابن ابی الحديد، ج ۱۶، ص ۲۵۲ - لسان العرب، ابن منظور، ماده «لم» - النهاية، ابن امير، ماده «لم» - مروج الذهب، مسعودی، ج ۱، ص ۳۱۱ - اهل البيت، توفيق ابوعلم، ص ۱۵۷ - اعلام النساء، كحاله، ج ۴، ص ۱۱۶، كشف الغمّة، إربلی، ج ۱، ص ۴۷۹ - بحار الانوار، مجلسی، ج ۸، ص ۱۰۸ - النص و الاجتهاد، شرف الدين، ص ۱۰۶ - المراجعات، شرف الدين عاملی، مراجعه ی ۱۰۳.
- [۴] مقتل الحسين، خوارزمی، ص ۷۷ - اهل البيت، توفيق ابوعلم، ص ۱۶۶.
- [۵] فاطمة من المهد الى اللحد، قزوینی، ص ۴۲۳ و ۴۳۳ - أم الامامة، نایینی، ص ۳۰۳.
- [۶] اهل البيت، توفيق ابوعلم، ص ۱۶۷ - تاريخ المدينة، سمهودی، ج ۲، ص ۹۵ - فاطمة من المهد الى اللحد، قزوینی، ص ۴۸۴.
- [۷] اهل البيت، توفيق ابوعلم، ص ۱۶۷.

### تکثیر تبخال قدرت، در تن ترد توحید

در دنیای فاطمه، گل زندگی پژمرده و روحش درخشانتر می شود.

بانو، در آستانه ی سفر است.

دیگر کسی او را در راه بقیع نمی بیند.

پیکر را توان حمل و روح بزرگ نیست.

زنان مهاجر و انصار به دیدنش می آیند و می پرسند: «ای دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم! حالت چطور

است؟»

فاطمه، اما انگشت بر بیماری بزرگ می‌گذارد، زخمی خونین، روزگارش را محکوم می‌کند، روزگاری که او و حق را خوار ساخت. اینک که مردان آنان را شناخته است، خشم خود را ابراز می‌دارد. زهرا، هنگامی سکوت را برگزید که پیامدهای رفتار آنها را بازگو کرد.

خانه‌نشینی علی، انزوای یک مرد نیست، ناکامی از

[ صفحه ۷۶ ]

چشمه‌های برکت است، از میراث پیامبران است.

«اگر ساکنان تمام بلاد ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، درهای برکتهای آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم...» [۱].

زمان شور بختها فرارسیده است. میکروبها تکثیر شده‌اند. فقط باید چشم به راه نشست. به زودی زخمها سر باز می‌کنند. زمان ویرانه‌ها فرا خواهد رسید و نسله‌ها، اشتباه نیاکان را در خواهند یافت. خنجرهای زهر آگین و شمشیرهای دیوانه‌ای که تنها بُردن می‌دانند، برانگیخته خواهند شد. امت اسلامی، تکه تکه و عبرت دیگران خواهد گشت. آن روز، نه پشیمانی سودی خواهد داشت و نه گریستن، دریغا [۲] بر بندگان.

بلال، به خاطر فاطمه اذان نمی‌گوید. هر بار که زهرا نام پدر را بر گلدسته می‌شنود، از حال می‌رود.

این بار فاطمه از وی می‌خواهد اذان بگوید.

- بانویم! بر شما بیمناکم... [۳].



[۱] قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۹۴.

[۲] بحارالانوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۵۸- أعلام النساء، كحاله، ج ۴، ص ۱۲۳- كشف الغمّة، إربلی، ص ۱۴۷-

کتابهای زیر نیز این مطلب را نقل کرده‌اند: شرح ابن ابی‌الحدید، بلاغات النساء، دلائل الامامة، معانی الاخبار، احتجاج (طبرسی) و امالی (طوسی).

[۳] بحارالانوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۵۷- من لا يحضره الفقيه، باب اذان.

### کوچ از غمخانه‌ی تن، تا به نرگس‌زار عشق

زاممداران تلاش می‌کنند تا رضایت فاطمه را به دست بیاورند. چرا که می‌دانند خشنودی زهرا، خشنودی محمد

صلی الله علیه و آله و سلم و خرسندی پیامبر، خرسندی آفریدگار و عشق به فاطمه، عشق به پدرش و مهر به

نبی، مهرورزی به پروردگار است.

آری، حاکمان اعتراف می‌کنند این موضوع را خود از محمد صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌اند. آن گاه فاطمه

خشم آگین می‌فرماید: آسمانها و فرشتگان گواهند من خشمگینم. «و اگر پیامبر را دیدار کنم، حتماً دادخواهی

خواهم کرد». [۱].

از کینه‌ها و انتقام‌های شکست خوردگان بدر [۲] و اُخْد- که پشت پرده‌های درویی پنهان شده‌اند- می‌نالد.

[ صفحه ۷۸ ]

حالش وخیمتر می‌شود. آن قدر پیکر رنجورش پژمرده می‌گردد که دیگر روح را تاب ماندن نیست. «عباس»-

عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم- به ملاقاتش می‌شتابد، اما فاطمه به خاطر وخامت حال خود او را

نمی‌پذیرد. [۳].

اینک زهرا به سوی فرجام خویش روان است، فرجام تمام زندگیها و برای آن که دل‌های کوچک تَرک بردارند، به

پسرانش می‌گوید به مسجد بروید. [۴].

و خود غرقه در نماز کوچ می‌شود.

سپس به «اسماء» می‌گوید: «مرا بپوشان، یزدان تو را بیوشاند.» همسر «جعفر طیار» برایش تابوتی می‌سازد که

خود در حبشه- آن سوی دریای سرخ- دیده است. فاطمه، نخستین کسی است که در تاریخ اسلام برایش تابوت

ساخته‌اند. [۵] با دیدن آن تابوت، برای نخستین بار پس از درگذشت پدرش لبخند می‌زند. [۶].

آن که خود «طاهره» است، برای سفر، خویش را می‌شوید و

[ صفحه ۷۹ ]

غسل می‌کند. وصیت می‌کند جز علی و اسماء، دیگری وی را غسل ندهد. [۷].

در واپسین دم، شنیده‌اند که زهرا زمزمه می‌کند:

- درود بر جبریل، خداوندگارا! در بهشت تو، کنار تو و خانه‌ی تو، خانه‌ی آرامش. [۸].

[ صفحه ۸۱ ]

[۱] الامامة و السیاسة، دینوری، ج ۱، ص ۴- اعلام النساء، کحالة، ج ۳، ص ۳۱۴- رسائل الجاحظ، جاحظ، ص ۳۰۰.

[۲] مناقب ابن شهر آشوب، ابن شهر آشوب مازندرانی، ج ۲، ص ۲۰۵.

[۳] بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۰۹.

[۴] مودة القربی، همدانی، ص ۱۳.

[۵] استیعاب، ابن عبدالبر، ج ۲، ص ۷۵۲- السنن الكبرى، بیهقی، ج ۴، ص ۳۴- حلیة الاولیاء، ابونعیم اصفهانی، ج

۲، ص ۳۴- مقتل الحسین، خوارزمی، ص ۸۲- ذخائر العقبی، طبری، ص ۵۳- کنز العمال، متقی، ج ۱۶، ص ۲۸۹-

تاریخ اسلام، ذهبی، ج ۲، ص ۹۴- الثغور الباسمة، سیوطی، ص ۱۳، وفاء الوفی، سمهودی، ج ۲، ص ۹۳- المنهل

العذب، ج ۹، ص ۳۰- اعلام النساء، کحالة، ج ۳، ص ۱۲۲۱- وسیلة المآل، حصرمی، ص ۹۲.

[۶] مقتل الحسین، خوارزمی، ص ۸۲- مفتاح النجاة، بدخشی، ص ۱۰۳- الثغور الباسمة، سیوطی، ص ۱۷.

[۷] السنن الكبرى، بیهقی، ج ۳، ص ۳۹۶.

[۸] بیت الاحزان، عباس قمی.

## یک سبد عطر پونه، هدیه‌ی بغض‌هایت

این گونه فاطمه جهان را بدرود می‌گوید، جهانی کُبالب از درد و رنج. در این لحظه، رنج‌های فاطمه پایان می‌یابد. به

«خانه‌ی آرامش» پر می‌کشد با روحی پاک و سپید.

پَری آسمانی به میهن خویش باز می‌گردد، به آسمان.

مویه و شیون در مدینه طنین می‌افکند.

مغضوبین فاطمه، بی‌خبر هستند. زهرا خواسته بود شبانه دفنش کنند. [۱] تا در اندیشه‌ی نسل‌ها پرسشی تاریخی

حک شود.

باگذشت زمان، پرسش از آرامگاه زهرا، پرسشی جاودانه و

[ صفحه ۸۲ ]

محکومیت آنانی است که تمامی حقوق وی را مصادره کرده‌اند.

چه کسی می‌تواند بگوید بانوان جهان در کجا می‌توانند آرامگاه بانوی بانوان جهان را زیارت کنند؟

یکی می‌گوید در خانه‌اش به خاک سپرده شد. [۲] دیگران می‌گویند در «بقیع» جای گرفته است. آنچه آشکار

است آن که فاطمه در دل تاریخ و شیفتگان خود جای دارد، آنهایی که گفتند: «پروردگار ما الله است و سپس

پایداری ورزیدند.» [۳].

بر بالینش تکه‌ای نبشته یافتند:

به نام خداوند مهربان

این چیزی است که فاطمه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سفارش می‌کند: او گواهی می‌دهد که معبودی جز الله نیست و این که محمد بنده و فرستاده‌ی او و بهشت و دوزخ حق است و رستاخیز بی‌تردید خواهد آمد و پروردگار از گور، خفتگان را بر خواهد انگیخت.

ای علی! من فاطمه دختر محمد هستم. یزدان مرا به ازدواج تو درآورد تا در این جهان و در آن جهان برای تو باشم. تو به من، از دیگران شایسته‌تری.

مرا غسل ده، خوشبو ساز، کفن کن و بر من نماز بگذار. شبانه‌ام به خاک بسیار، در حالی که کسی نفهمد. تا روز رستاخیز تو را به

[ صفحه ۸۳ ]

خدا می‌سپارم. [۴].

پرده‌ی زندگی فاطمه علیهما السلام فرومی‌افتد و شوهر، از فرزندان اندوهگینتر است، گویی بار دیگر رسول خدا چشم از جهان فرو بسته است.

امانت، به صاحبش برگشته است. اینک، اندوه ابدی خواهد بود. شبها بی‌پایان.

آه ای سرور انسانها «دخترت همه چیز را برایت بازگو خواهد کرد»، همه رنجها و دردها را.

علی به محبوبش بدرود می‌گوید:

- فرجام هر دوستی، جدایی است. [۵].

فاطمه، گوهر آسمانهاست. دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم، بینیانگذار شکوه اسلام. مادر مهدی، که در واپسین زمان آشکار خواهد شد تا شکوه را به اسلام برگرداند، مردی که سرور هستی - آخرین پیام آور - فرمود:

- مهدی از تبار فاطمه است. [۶].

[ صفحه ۸۴ ]

فاطمه، زهرا [۷] خواهد ماند، مَهپاره‌ای در زمین برای زمینیان و ستاره‌ای در آسمان برای آسمانیان. [۸].

فاطمه، ستاره‌ای فروزان است تا آن گاه که زمین به سختی درهم کوبیده شود. و فرمان پروردگارت برسد و فرشتگان صف در صف در آیند، در آن روز جهنم را حاضر آرند، در آن روز انسان متذکر می‌شود، اما چه فایده که این تذکر به حال او سودی ندارد. می‌گوید: «ای کاش برای زندگی (زوال ناپذیر) چیزی از پیش فرستاده بودم. [۹]»

در آن روز زهرا بر اشتری از نور با هفتاد هزار حوریه‌ای که او را در برگرفته‌اند آشکار می‌شود و سروشی می‌گوید:

«چشمانتان را ببندید تا فاطمه از صراط بگذرد. [۱۰]»

[ صفحه ۸۵ ]

فاطمه، نخستین کسی است که بر پدرش در بهشت وارد می‌شود [۱۱] و معنای آیه آشکار می‌گردد: «ای روح با

اطمینان، خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگردد، و در زمره‌ی بندگان من وارد شو، و در بهشت قدم

بگذار. [۱۲]» «و در آن روز دین باوران به یاری خدا شادمان خواهند شد. [۱۳]».

از فاطمه در بستر تاریخ، تصویری درخشان و فروزان در ذهنها خواهد ماند.

قرنها نابود می‌شوند و فاطمه می‌ماند.

سالها ذوب می‌شوند و زهرا می‌درخشد، شکوه فاطمه ریشه در زمین ندارد.

فاطمه، حوریه‌ای بود که در زمین زیست، معجزه‌ای آسمانی، آسمانی که مریم را برگزید تا «مسیح» را پدید آورد،

فاطمه را برگزید تا یازده ستاره به جهان هدیه دهد.

گل پیکری رنجور، رخساری تابنده، هاله‌ای از نور آسمانی و با چشمانی درشت، لبریز از اندوه انسان،

و مژگانی گرانبار از اشگ،

[ صفحه ۸۶ ]

و دلی پاک بسانِ شبنم،

و آزر می همانند بنفشه‌ای خوشبو،

این فاطمه است، بانویی که قرن‌ها، برابر گام‌هایش چنان ذوب می‌شوند که دانه‌های نمک در سواحل دریای ژرف.

فاطمه می‌ماند و می‌درخشد،

تا زمانی که «پاکی» مفهومی دارد، گل خوشبوست و آسمان بر زمین سایه می‌افکند.

بر وجدان آدمی می‌تابد،

نه چون دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم است،

و نه به خاطر آن که همسر علی علیه السلام است،

و نه چون مادر حسن علیه السلام و حسین علیه السلام است،

چون «فاطمه» است.

[۱] تهذیب الاسماء و اللغات، نووی، ج ۲، ص ۳۵۳- المجالس السنیة، امین عاملی، ج ۱، ص ۹۵- صحیح البخاری،

بخاری، ج ۵، ص ۱۳۹- سنن البیهقی، بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۰- تاریخ الامم والملوک، طبری، ج ۲، ص ۴۴۸- کفایة

الطالب، بلخی، ص ۲۲۵- شرح ابن ابی الحدید، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۸- تیسیر الوصول، شیبانی، ج ۱، ص

۲۰۹- أنساب الاشراف، بلاذری، ص ۴۰۵- إكمال الرجال، تبریزی، ص ۷۳۵- شذرات الذهب، حنبلی، ج ۱، ص ۱۵،

مرآة الجنان یافعی، ص ۶۱- انسان العیون، (معروف به السیرة الحلیبة)، ج ۵۳، ص ۳۶۱- الثغور الباسمة، سیوطی،

ص ۱۵- خلاصه تذهیب الکمال، خزرچی، ص ۴۲۵.

[۲] تاریخ الخمیس، دیاربکری، ج ۱، ص ۳۴۷- شفاء الغرام، حسینی، ج ۲، ص ۳۶۰- عمدة الاخیار، ص ۱۲۹.

[۳] قرآن کریم، سوره فصلت، آیه ۳۰.

[۴] المجالس السنیة امین عاملی، ج ۲، ص ۳۵۳- بیت الاحزان، عباس قمی، ص ۱۵۲- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۳،

ص ۲۱۴.

[۵] اعلام النساء، کحاله، ج ۳، ص ۱۲۲۱- المجالس السنیة، امین عاملی، ج ۵، ص ۹۹.



[۶] تاریخ الكبير، بخاری، ج ۲، ص ۳۱۶-المستدرک، حاکم، ج ۴ ص ۵۵۷- تذکره الحفّاظ، ذهبی، ج ۱، ص ۶۳- سنن ابی داوود، بجزستانی، ج ۲، ص ۱۵۱- المقاصد الحسنه، سخاوی، ص ۴۳۵- جالیه الكدر، ایباری، ص ۲۰۸- الفتاوی الحدیثیه، هیثمی، ص ۲۹- الجامع الصغیر، سیوطی، ج ۲، ص ۵۷۹- الحاوی للفتاوی، قرق الذکر، ج ۲، ص ۵۷- کنوز الحقائق، مناوی، ص ۱۶۴- الصّواعق المحرّقه، ابن حجر، ص ۲۳۵- تمییز الطیب من الخبیث، شیبانی، ص ۲۲۰- اسعاف الرّاعبین، ص ۱۴۷- الفتح الكبير، نبهانی، ص ۲۵۹- تاریخ الرّقه، ابن سعید، ص ۷۰- میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۱، ص ۳۵۵- ذخائر الموارث، نابلسی، ج ۴، ص ۲۹۲- الفصول المهمه، مالکی، ص ۲۷۶- مشکاه المصابیح، خطیب، ج ۳، ص ۲۴- جواهر العقدين، سمهودی، ص ۴۳۲- ینابیع الموده، قندوزی، ص ۱۷۹- ذخائر العقبی، طبری، ص ۱۳۶.

[۷] زهرا در لغت به معنای «درخشنده» و «سپیدرو» است.

[۸] بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۲- علل الشرائع، صدوق، ج ۷۱، باب ۱۴۳- فاطمه من المهد الى اللحد، قزوینی، ص ۱۳۲.

[۹] قرآن کریم، سوره فجر، آیات ۲۱-۲۴.

[۱۰] مقتل الحسين، خوارزمی، ص ۵۵- اخبار الدول، قرمانی، ص ۸۷- نظم درالسمطین، زرنندی، ص ۱۸۲- ذخائر العقبی، طبری، ص ۴۸- الفصول المهمه مالکی، ص ۱۲۹- نزهة المجالس، شافعی بغدادی، ج ۲، ص ۲۲۶- منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۲۲۶- الصواعق المحرّقه، ابن حجر، ص ۱۸۸- وسیله المآل، حضرمی، ص ۹۲- ینابیع الموده قندوزی، ص ۱۹۹- إسعاف الرّاعبین، ص ۱۹۰- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۸، ص ۱۴۱- لسان المیزان، عسقلانی، ج ۲، ص ۳۱۴- الروض الأزهر، هندی حنفی، ص ۱۰۲- تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۱۰، ص ۳۲۶- میزان الاعتدال ذهبی، ج ۲، ص ۱۴۴- حیاة الحيوان، دمیری، ج ۱، ص ۱۱۷- الروض الأنف، عبدالرحمن مالکی، ج ۲، ص ۳.

[۱۱] الخصائص الكبرى، ج ۲، ص ۲۲۵- مقتل الحسين، خوارزمی، ص ۷۶- نظم دررالسّمطين، زرندي، ص ۱۸۰-  
موّده القربى، همدانى، ص ۱۰۳- ميزان الاعتدال، ذهبى، ج ۲، ص ۱۳۱- لسان الميزان، عسقلانى، ج ۴، ص ۱۶-  
الفصول المهمّة، مالکى، ص ۱۲۷- السيرة الحلبیة، حلبى شافعى، ج ۱، ص ۲۳۲- أرجح المطالب، عبدالله حنفى، ص  
۲۴۸- كنزالعَمال، متقى، ج ۱۳، ص ۹۵- ینابیع المودّة قندوزى، ص ۲۶۰.

[۱۲] قرآن کریم، سوره فجر، آیه‌های ۲۷-۳۰.

[۱۳] قرآن کریم، سوره روم، آیه‌های ۴ و ۵.